

هوالمحبوب



سیره قدسی (بررسی سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله در حکومت و سیاست)

بهزاد حمیدیه

پایگاه خبری تحلیلی تعامل / رويس سياسی

www.Taamolnews.ir

شماره اول - مهرماه



نام اثر:

سیره قدسی (بررسی سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله در حکومت و سیاست)

ناشر:

پایگاه خبری تحلیلی تعامل / سرویس سیاسی

نویسنده:

بهزاد حمیدیه

پست الکترونیک

info@taamolnews.ir

سیره

ابرسی سیره اعظم

الله و آله در

وسیاست

عام

(الف)

یا الهی

اعظم، ت الهی و آثار آن

بر اعظم و

ولایت پیامبر اعظم

نو بودن حکمران در سیره نبوی

(ب)

اخلاقی رسول خدا

سیره

بر اکرم و ماه مبارک رمضان

ساده زیستی بر اعظم

داخلی

(الف)

سازمان‌های اداری در

وی

بر اعظم و انسجام سازمانی

هی سازمان در سیره نبوی (ن)

سیره نبوی و ابزار انسجام سازمانی

امید در سیره نبوی

اولویت رفع موانع انسجام سازمانی

ویژگی‌های اتحادبخش رهبر در سیره بر اعظم

جایگاه است اندیشی در سیره بر اعظم

در سیره بر اعظم

سیره بر اعظم و قوه

مبارزه نبوی با قوم و

ن‌سالاری

(ب) عدالت اجتماعی

ج) حقوق مردم

سیره بر اعظم و با مردم

سیره بر اعظم و مهرورزی

«ت‌رسانی» اساس ت‌نبوی

جایگاه جوانان در سیره بر اعظم

از اقشار آسیب در ت‌نبوی

جایگاه مشورت در سیره نبوی

(د) امنیت

(ه) اطلاعات

سیره نبوی و اهتمام ، اطلاعات و ، اطلاعات



سیره

www.Taamolnews.ir

.....(و) اقتصاد.....

.....نهای در ت نبوی.....

.....سیره نبوی و احترام ۹ حوزه صی اقتصاد.....

.....یت بازار در سیره بر اعظم.....

.....(ز) تعزیرات.....

.....ن المللی.....

.....بر اعظم و دیپلماسی اخلاقی.....

.....بر اعظم و صدور دین الهی.....

.....ویژگی های جهاد نبوی.....

.....

مقدمه

در قرآن کریم تنها سه بار، کلمه «اسوه» بکار رفته است. دو بار در سوره ممتحنه در مورد حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام و کسانی که با ایشان بودند و به نفی بت‌ها و نهی از کفر اقدام می‌کردند و یک بار نیز در سوره احزاب آیه ۲۱، که می‌فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا». سیاق آیات این سوره خصوصا در آیات حول و حوش آیه اخیر الذکر، قتال با مشرکین و احزاب کفر و ایستادگی و مقاومت و نشان ندادن ضعف از خود است. از سویی می‌دانیم دفاع از کیان اسلامی، از مهم‌ترین شئون حکومت است. در نتیجه می‌توان چنین استنباط کرد که پیامبر اعظم، اسوه حسنه در امر حکومت و سیاست است. سیره سیاسی نبی مکرم اسلام بدین ترتیب، بسیار مطالعه کردنی و الهام بخش معارف بسیار در این زمینه خواهد بود.



در همایش علمی «حکمت و بازانندیشی سنت نبوی» که به همت موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و جهاد دانشگاهی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در اول و دوم اسفند ماه ۱۱ برگزار گردید، یکی از روشنفکران دینی، چهار مواجهه با سنت نبی را مطرح نمود. به نظر ایشان، با سنت نبوی می‌توان به یکی از چهار شکل مواجهه سنتی، مواجهه سنت گرایانه، مواجهه بنیاد گرایانه و مواجهه نواندیشانه برخورد نمود. اگر با رویکرد سنتی پیش برویم، عمدتاً با آیاتی همچون «و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» مواجه می‌شویم و برای رسول خدا، عنوان «رسول شارع» را برمی‌گزینیم. در این رویکرد، مواجهه فقیهانه یا متشر به سنت نبوی داریم. در رویکرد سنت گرایانه که منتقد مدرنیته است، به تداوم ولایت الهی پس از رسول خدا نظر می‌شود، آن هم نه ولایت به معنای حکومت، بلکه به معنای رابطه معنوی میان انسان‌های کامل و خداوند. در این رویکرد، آیاتی نظیر «النبی اولی بالمومنین من انفسهم» شاخص هستند و عنوان «رسول سالک» مطرح است.

در رویکرد بنیاد گرایانه، پیامبر را «رسول حاکم» می‌خوانیم و حتی توسل به خشونت برای ایجاد حکومت اسلامی را جایز اعلام می‌کنیم. در این رویکرد، تاکید می‌شود که: «و قاتلوا ائمه الکفر». رویکرد نواندیشانه که از همه رویکردها «جوان‌تر و غیر منضبط‌تر» است، با آیه «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و

للسول اذا دعاكم لما يحييكم» سر و کار دارد و پیامبر را «رسول محیی» می خواند. روشنفکر دینی مزبور، درباره این رویکرد بیان داشته است: «پیامبر (ص) آمده تا حیات دوباره به ما ببخشد. البته این حیات دوباره، نه زندگی دنیوی و ظاهری، بلکه حیات طیبه واقعی است. این مواجهه معتقد است که آنچه از سنت نبوی در دست است، آکنده از گوهرهای قابل استخراج است. در کنار این گوهرها، بسیاری مطالب هست که یا به نادرست نقل شده و یا اگر به درست نقل شده، مختص به شرایط زمانی و مکانی است.

این باید به پالایش در سنت دست زد».

ابعاد وجودی رسول گرامی اسلام، بسیار از وسیع تر از آن است که بتوان تنها چهار نوع مواجهه با سنت نبوی را بازشناسی کرد. اگر به آیه «و لکم فی رسول الله اسوه حسنه» توجه کنیم و اطلاق آن را مد نظر قرار دهیم، اذعان خواهیم داشت که الگو بودن آن حضرت، در تمام زمینه‌ها مطرح است. سیره سیاسی، سیره اقتصادی، سیره اجتماعی، سیره اخلاقی، سیره تبلیغی، سیره تربیتی و دیگر سیره‌های آن حضرت، همه و همه، ماندگار و جاویدند و خطی روشنگر در تمام طول تاریخ ایجاد کرده‌اند. بنابر این، اصل اولی و کلی، حجیت سنت نبوی در تمام ابعاد است و چیزی به نام «لایش»، آن هم با ملاک‌های نامنسجم، لرزان و نامدلل نواندیشان روشنفکر دینی را بر نمی .

رسول گرامی اسلام، هم شارع است و هم حاکم، هم ولی است و هم محیی، هم تمام کننده مکارم اخلاق است و هم مشید مبانی عرفان. در یک کلام جامع، او انسان کامل است و اسوه حسنه. او «پیامبر اعظم» است. سعدی چه خوش گفته است:

بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله حسنت جمیع خصاله صلوا علیه و آله

سیره نبوی، در تمام زمینه‌ها قابلیت درس آموزی دارد و نکته جالب آنکه مجلای قاعده عرفانی «الکل فی الکل» است. در سیاست نبوی، مبانی تربیتی، اخلاق، عرفان و روشنگری دینی هم مشاهده می‌شود، در سیره اجتماعی آن حضرت، سیاستمداری، اقتصاد دانی و اصول حقوقی هست و در قضای ایشان، عدالت با رافت، اصول روانشناختی با قاطعیت و قانون مداری با ولایت مآبی توأم شده‌اند. لذا تفکیک ابعاد وجودی پی بر موجه نیست. نمی‌توان رویکردی تک بعدی به زندگی با عظمت و با شکوه

از همکاری دست‌اندرکاران پایگاه خبری - تحلیلی تعامل که فراهم آمدن چنین مجموعه‌ای را رقم زد،
سپاسگزارم.

دولت خوانندگان منتقد که نویسنده را به نقد و پیشنهاد خویش، هدایت خواهند فرمود مستدام باد.

بهزاد حمیدیه

۱- مباحث عام حکومت

الف) حکومت عرفی یا الهی

پیامبر اعظم، حکومت الهی و آثار باقیه آن

صبغه اجتماعی دین مبین اسلام و نظر داشتن دین الهی به حکومت و سیاست، شواهد بسیاری دارد و مهم‌ترین شاهد آن، سیره پیامبر اسلام، غزوات، فتوحات و پیمان‌نامه‌های آن حضرت و پرداختن ایشان به وجوه و شئون دیگر حکومتی است. برخی به اصطلاح، روشنفکران دینی، خواسته‌اند حکومت پیامبر را امری عرضی و ناشی از انتخاب مردم و بیعت ایشان با آن حضرت قلمداد کنند و از این طریق به سکولاریسمی رسیده‌اند که نظیر آن را در مسیحیت می‌توان مشاهده کرد. در مسیحیت، پاپ و پادشاه، دو عنوان کاملاً مجزا بوده است و هرچند در دوره‌ای تاریخی، پادشاه از دست پاپ، تاج و تخت می‌

(مانند شارلمانی که از پاپ رم، تاج گرفت)، اما این باز به معنای اتحاد سیاست و دیانت نبوده است. اعظم، اما بنابر آیات قرآنی، ولایت عامه و امامت تامه داشته و این امر را در حکومت اسلامی خویش به منصبه ظهور آورده‌اند.

مرحوم علامه طباطبایی، با استدلالی ضمنی چنین بیان می‌کنند که پیامبر خدا، سمت تعلیم و تربیت داشتند: «یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» (جمعه / ۲) بنابر این، تنها ایشان بودند که برای قیام به شأن امت و ولایت امورشان در دنیا و آخرت و امامت کردن بر ایشان متعین بوده‌اند.^۲ این نشان می‌دهد که مفسر بزرگ قرآن با نظر به آیات مختلف قرآنی چنین نتیجه گرفته است که شریعت (که در آیه فوق، تحت عنوان تعلیم کتاب و حکمت و آیات الهی بدان اشارت رفته است) و سیاست، متحدند و تنها یک فرد واحد، حق و بلکه وظیفه بر عهده گرفتار دو را دارد. آیات فراوانی در قرآن، ولایت الهی پیامبر را ثابت می‌کنند و نشان می‌دهند که حاکم مطلق یعنی خداوند، حکومت را به پیامبر اسلام تفویض کرده است:

- «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» ()
- «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (احزاب ۶) (پیامبر از خود مومنین بر آنها سزاوارتر است).
- «لتحکم بین الناس بما اریک الله» (نساء ۱۰۵) (تا میان مردم بنا بر آنچه خدا به تو نشان داده است حکم برانی).

...

از آیه اخیر الذکر، نکته دیگری نیز معلوم می‌شود که علامه طباطبایی نیز بدان اشاره دارند؛ حکومت الهی اسلامی که بزرگ یادگار پیامبر اعظم است، با نظام‌های دموکراسی امروزه کاملاً متفاوت است، زیرا این نظام‌ها بر تمتعات و بهره‌های مادی استوار شده‌اند و لذا روح استخدام و استثمار و استکبار انسانی در آنها دمیده شده و تربیت الهی و معنوی بشر در آنها جایی ندارد. حکومت‌های مبتنی بر خواهش‌های مادی، در قدیم به صورت قیصرها، کسری‌ها، امپراطور تلیفه‌ها و سلطنت‌های موروثی خودنمایی می‌کردند و امروزه همانها از قالب یک فرد خارج شده و به شکل اجتماعی دموکراسی اجرا می‌شود، اما این همان

^{۱۱} ذیل آیه آخر سوره آل عمران، جلد

است چون مینا در هر دو، تمتعات مادی صرف است. اما حکومت پیامبر اکرم از این حال و هوا و رویه باطل کاملاً بری بود. اسلامی که پیامبر اکرم معرفی فرمودند تفاوت میان انسان‌ها را در طبقات و کاست‌های اجتماعی، امیر و مامور، حاکم و محکوم، مولا و برده و بن و مرد نمی‌دانست، بلکه تنها تقوا را به عنوان تفاوت انسان‌ها مطرح می‌ساخت. سیره ارزشمند نبوی به صورت صحیفه‌ای همیشه تابناک و روشن به عالمیان نشان می‌دهد که حکومت اسلام بر مبنای تقوا و رعایت احکام الهی و در یک کلمه، «عبودیت» در برابر خداوند استوار شده است.

نبی اکرم، به عنوان حاکمی الهی، به دوره پس از خود نیز نظر داشتند و برای آن تمهیداتی ایجاد کرده بودند (خصوصاً در واقعه غدیر) تا به نص الهی، علی علیه السلام و یازده فرزند مطهر ایشان را به حاکمیت مطلق اسلام معرفی فرمایند. در دوره غیبت نیز بنا بر نص رسیده از امام عصر علیه السلام، فقیه جامع الشرایط، حق و بلکه وظیفه شرعی اداره امور اسلام را بر عهده دارد. ولایت مطلقه فقیه که امام راحل، استادانه و به طور فنی به اثبات آن پرداختند، ادامه دادن سیره نبی اسلام است و کامل‌ترین و مهم مصداق اتخاذ پیامبر اعظم به عنوان اسوه. به عبارت دیگر، امام راحل با طرح حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، اصلی‌ترین مصداق عملی «لکم فی رسول الله اسوه حسنه» را عرضه کردند، مصداقی که نه تنها مربوط به عرصه سیاست است، بلکه تمام اصول اجتماعی (که تحت عنوان عدالت می‌تواند) و تمام قواعد اخلاقی (که تحت عنوان تقوا می‌گنجد) را نیز در برمی‌گیرد و ثمره‌اش جز حکومت عدل الهی و نابودی حتمی و «خود به خود» مستکبران نخواهد بود؛ این است ثمره عظیمه تاسی به رسول اعظم. امام راحل می‌فرمود:

«اگر قشرهای جوان از هر طبقه که هستند ماهیت حکومت اسلام را که با کمال تأسف جز چند سالی در زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و در حکومت بسیار کوتاه امیر المومنین، علی علیه السلام جریان نداشت بفهمند، اساس حکومت‌های ظالمانه استعماری و مکتب‌های منحرف کمونیستی و غیره، خود به خود، برچیده می‌شود».

پیامبر اعظم و نفی حکومت عرفی

در قرآن کریم، آیه کریمه ۱۷ انفال، «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» (و تو تیر نیافکندی آنگاه که

^۱ صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج. نحوه ۳۴۶، ایراد شده در نجف مورخه ۲۸ اردیبهشت

تیر افکندی، بلکه خداوند تیر افکند) را خوانده‌ایم و استفاده‌های عرفانی عارفان از آن را به یاد داریم. وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت؛ عینیت رشته سبب‌سازی و رشته سبب‌سوزی؛ تکثر تجلیات در عین وحدت وجود و تعابیر دیگری از این دست. پیامبر اعظم، بر حسب مقام تام بقای بعد الفنایش، به تیر انداختن، جنگ با اعدای الهی و سیاست مدن می‌پرداخت، اما در عین حال، همه افعال و تاثیرات و تجلیات را در وحدت حقه حقیقیه، مندک و مضمحل می‌دید. سفر چهارم پیامبر اعظم، بالحق فی الخلق، دستگیری مردم و نجات آنان از یوغ ستم و ظلم صاحبان زور ویر بود. رحمت عالمیان لقب یافت، چون سیاست‌ورزیش، عین وساطت در رسیدن فیض الهی به بندگان بود. مرز و فاصله‌ای میان نماز شبش و اقامه حکومت در مدینه، میان اعتکاف‌های چند روزه‌اش در مسجد و ارسال نامه‌های حکومتی به سران کشورهای مجاور و میان معراجش و جهاد سخت با اعداء نبود.

در آیه ۶۴ سوره نساء می‌خوانیم: «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما» (و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای آنکه به اذن خداوند مورد اطاعت قرار گیرد و اگر آنان هنگامی که به خود ظلم کردند نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب غفران می‌کردند و پیامبر نیز برایشان استغفار می‌نمود هر آینه خدا را تواب و رحیم می‌).

اطاعت از رسول بر طبق این آیه شریفه، شرعا واجب است و اطاعت مزبور که اطلاق هم دارد، به تجمیع همه نیروهای جامعه حول یک محور و منظم شدن همه امکانات در مسیری واحد می‌گردد. این تجمیع و تنظیم که وجوب شرعی اطاعت از پیامبر، آرا ایجاد می‌کند، چیزی جز وجهه و بعدی دیگر از دیانت نیست که البته آن را در نگاه اجتماعی، سیاست می‌خوانند. در نتیجه، سیاست و دیانت، دو روی یک سکه و دو بعد یک امر واحدند. شهید مدرس، به درستی فرموده بود که سیاست ما عین دیانت ما است و او قطعا از آیات قرآنی و سیره پیامبر اعظم به چنین نتیجه بلند و پرمغزی رسیده بود.

تمام زندگانی پیامبر اعظم، به یک معنا اثبات این بود که مرزی میان دنیا و آخرت نیست بدانسان که بخشی از زندگی و فعالیت‌هایمان وقف دنیا (در ابعاد اقتصادی، سیاسی و...) و بخشی دیگر وقف آخرت (از طریق عبادات فردی) شود، بلکه همه وجود انسان در عین انجام وظایف دنیوی، معطوف به آباد کردن آخرت است و وظیفه دنیوی و اخروی انسان، چیزی جز عبودیت پروردگار نیست.

گویند روزی یکی از اعراب بادیه نشین خدمت رسول خدا شرفیاب شده و از قیامت و صحنه محشر سوال کرد. حضرت فرمودند: برای قیامت چه حاضر کرده‌ای؟ عرض کرد: ! ولی خدا و

رسولش را دوست دارم. پس پیامبر اعظم بدو فرمودند: «المرء مع من احب»^۱ (انسان همراه کسی خواهد بود که دوستش دارد). آیت الله جوادی آملی توضیح می‌فرمایند که محبت صادقانه، اطاعت را نیز در ضمن خود دارد. با این توضیح، مشاهده می‌شود که اطاعت از پیامبر (که توأمان امری سیاسی و امری دینی است)، تنها توشه آخرت است.

آیا کسی می‌تواند حرکت پیامبر اکرم به سوی مکه مکرمه، در سالی که به پیمان صلح انجامید و نیز در سال فتح مکه و همچنین در حجه الوداع را حرکت‌هایی صرفاً سیاسی بداند یا آن‌ها را حرکت صرفاً عبادی بشمارد؟ تنظیم روابط بین الملل در اولی، جنگ با مرکز کفر و فتح آن در دومی و تعیین جانشین بعد از خود در سومی، کاملاً سیاسی و در عین حال کاملاً دینی و عبادی بودند.

این معنا یعنی در هم تنیدگی سیاست و دیانت، حکمرانی و عرفان و دنیا و آخرت، در قرآن کریم موج می‌زند. مثال آن، آیه «و ما رمیت اذ رمیت» است و نیز آیه ۶۴ سوره نساء که پیشتر گذشت و در آن بلافاصله پس از واجب گرداندن اطاعت از پیامبر، ازتغفار که به ظاهر، عبادتی فردی است سخن به میان می‌آید.

این چهره سیاست‌ورزی در اسلام است، چهره‌ای که آن را یکسره از معنای سیاست در جهان مدرن جدا می‌کند. ولایت مطلقه فقیه، که اوج سیاست است، به واقع، چیزی جز یک تکلیف شرعی بر فقیه جامع الشرایط نیست. همانگونه که هر مکلفی در صورت وجود شرط استطاعت، تکلیفی بر تکالیف عبادیش افزوده می‌شود و آن حج بیت الله الحرام است، به همان ترتیب، هر مکلفی که در فقه الاسلام به اوج علمی اجتهاد نائل شده و دیگر شرایط در او متحقق شود و از همه اقران و همگان در تقوا، قوت تدبیر، شجاعت، آگاهی به زمان و مکان و ... سبقت گیرد، تکلیفی جدید بر تکالیف عبادیش افزوده می‌شود و آن، برپایی حکومت اسلامی و گرداندن امور جامعه و مسلمین است و این در صورتی که مقبولیت مردمی و حمایت آنان را در ورای خود داشته باشد، به منصف ظهور هم می‌رسد. حال چه باید گفت؟ آیا ولایت چنین فقیهی، عبادت است یا سیاست؟ آری به راستی، مرزی میان این دو نیست.

یاد باد جمله معروف امام راحل که «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، او که عرفان را با سیاست و سیاست را با عرفان، آمیخته، بلکه متحد کرده بود و پای سیاسی که می‌نشستی، تو گویی در کلاس اخلاق و عرفان هستی. ۱۴ خرداد ۱۳۵۹، در حسینیه جماران، هیات‌های نمایندگی شرکت‌کننده

^۱ بحار الانوار، ج. ۱۳، به نقل از: (حکمت عبادت، تالیف آیت الله عبدالله جوادی آملی، قم، انتشارات اسراء، س. ۱۰۰).

در کنفرانس بین‌المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران به حضور امام راحار رسیدند. بخشی از سخنان

معظم له چنین بود: «حالا همه کشتی‌هایتان را هم بیاورید اینجا، همه طیاره‌هایتان را هم بفرستید! مساله حالا غیر سابق است. ما اتکال به خدا داریم. ما برای این جهان یک مدبر را می‌دانیم هست. آنهایی که تا کنون توجه نداشتند خوب توجه پیدا کنند که یک ملتی که هیچ نداشت جز الله اکبر و او همه چیز است، چه طور همه قوا را کنار زد.»

ولایت پیامبر اعظم

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، «انسان کامل» است. سه امر مهم و رفیع نبوت، رسالت و امامت در وی جمع است. ایشان از جهت ارتباط با جامعه بشری و داشتن وظیفه هدایت و به کمال رساندن انسان رسول است و از جهت ارتباط خاصش با خداوند عالم، ولی است و نبوت ایشان، ربط میان این دو مقام رفیع است. ولایت پیامبر اعظم، قرب او به خداوند بود که در آیه شریفه «دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی» بدان اشارت رفته است. اگر در آیات متعدد قرآنی، مردم به اطاعت محض و بی‌چون و چرا از پیامبر اکرم امر شده‌اند، این امری گزاف و بی‌دلیل نیست، بلکه علت و مبنای آن، همان ولایت و قربی است که پیامبر اعظم دارد و اطاعت دیگران، از مقرب‌ترین انسان به خداوند، سودی جز هدایت و قرب الهی نخواهد داشت: «و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتهق فاولئک هم الفائزون» (هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند و از خدا بترسد و تقوای الهی پیشه کند، چنین کسانی همانا رستگارانند).

بنابر این، ولایت باطنی و کمال روحی ناشی از قرب الهی، زیربنای نبوت و امامت می‌شود. در آیه ۱۲۴ سوره مبارکه بقره آمده است که امامت به ظالمین نمی‌رسد. این به خلاف آن نظر غالبی است که در یهودیت وجود دارد مبنی بر اینکه خداوند در اعطای نبوت و رهبری به انسانی از انسان پیش شرطی نظیر تقوا یا امور دیگر را در نظر نمی‌گیرد. اهل عامه نیز کمابیش به نظری نزدیک به همین در مورد جانشینی پیامبر اکرم معتقدند. این تنها شیعه اثنی عشری است که معتقد است حتی امامت جماعت یک مسجد ساده نیز باید عدالت و مروت داشته باشد. مجموعه امور فوق به روشنی می‌رساند که پیامبر اعظم، رهبری امت اسلامی را از آن کسی می‌دانستند که به ولایت رسیده و انسان کامل شده باشد و هر کس دیگری که مدعی رهبری باشد، غاصب است. در عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

^۱ صحیفه امام، ج. س.

الشریف، از باب اینکه «ما لا یدرک کله لا یتدرک کله»، باید نزدیک‌ترین فرد به ولی خدا به امامت امت برسد. ولایت فقیه، بدین ترتیب، چیزی جز تعمیم فاعده‌ای که عمود و ستون سیاست‌ورزی پیامبر اعظم بود نیست. آن فاعده عبارت است از اینکه رسالت، نبوت، رهبری سیاسی و حاکمیت و مطاع بودن، سایه‌ای از ولایت باطنی است و ریشه در آن دارد. کسی که بیش از دیگران از قرب الهی و صفای باطن برخوردار نیست، حق مطاع بودن از سوی دیگران را ندارد. به عبارت بهتر، حکمرانی سیاسی ظاهری بدون پشتوانه حاکمیت باطنی واقعی، دروغین و فاقد مشروعیت است.

امروزه تحت تاثیر موج اومانيسم غربی، بر عنصر مردم در سیاست و حاکمیت تا آنجا تاکید می‌شود که هرگونه اتوریته و مرجعیت خارجی حتی الامکان نفی می‌شود. در این نگرش که از در و دیوار دنیای مدرن، در تبلیغات، در فرهنگ‌سازی، در آموزش و پرورش و ... به انسان شود، هیچ فرد انسانی، فاقد خطا نیست، لذا هیچ فرد واحدی، حق مطاع‌دن ندارد. تنها امری که حاکمیت را برپا می‌دارد، توکیل مردم به فرد یا گروهی از نخبگان است که با سازوکارهای به اصطلاح، دموکراتیک به تمشیت امور می‌پردازند. اما علاوه بر اینکه در مقام ثبوت (وقوع خارجی)، دموکراسی‌های لیبرال غرب، هیچ یک به معنای واقعی کلمه، حاکمیت مردم بر مردم تلقی‌توانند شد (به دلیل بحران مشارکت سیاسی، به دلیل احاطه کارتل‌های اقتصادی بر سیاست، به دلیل ...)، در مقام اثبات، نیز نه دلیل عقلی از چنین مدل حاکمیتی دفاع تواند کرد و نه سیرت سیاسی پیامبر اعظم آن را نشان می‌دهد.

پاسخگو بودن حکمران در سیره نبوی

در صحیح بخاری آمده که حماد بن زید از ایوب و او از نافع و او از عبد الله و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله این روایت را نقل کرده است: «کلکم راع و کلکم مسئول فالامام راع و هو مسئول ... ألا فکلکم راع و کلکم مسئول».

پاسخگو بودن و مسئولیت شناسی، بر خلاف آنچه برخی روشنفکران گمان می‌کنند، منافاتی با منشا الهی قایل بوبرای حکومت ندارد. حاکم و امام جامعه از نظر رسول خدا به صراحت، یک راعی و یک مسئول قلمداد شده است. شاید رعیت به عنوان وصفی برای ملت و توده مردم و رابطه راعی و رعیت میان حاکم و مردم، با لایه‌ای از نامطلوبیت و تحقیر نگریسته شود، اما به واقع، همانگونه که

^۱ جلد ششم صحیح بخاری، کتاب النکاح، صفحه ...

شهید مرتضی مطهری در کتاب **سیری در نهج البلاغه** نشان داده‌اند هیچ رگه‌ای از تحقیر یا فرودست‌انگاری در این واژه وجود ندارد. ایشان چنین می‌دهند: «واژه "رعیت" علی‌رغم مفهوم منفوری که تدریجاً در زبان فارسی به خود گرفته است مفهومی زیبا و انسانی دانه است. استعمال کلمه "راعی" را در مورد حکمران و کلمه رعیت را در مورد توده محکوم، اولین مرتبه در کلمات رسول اکرم و سپس به وفور در کلمات علی علیه السلام می‌بینیم. این لغت از ماده "رعی" است که به معنی حفظ و نگهداری است. به مردم از آن جهت کلمه رعیت اطلاق شده است که حکمران عهده‌دار حفظ و نگهداری جان و مال و حقوق و آزادی‌های آنها است».^۷ ایشان از تفسیر مجمع البیان و تفسیر المیزان نقل می‌نمایند که آیه شریفه «ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» می‌تواند خطاب به حاکمان و فرمانروایان باشد که باید امانت‌دار مردم باشند و به عدالت حکمرانی کنند.

همین معنا که تمام عمر شریف سیاسی پیامبر اعظم حاکی از آن است، در نهج البلاغه انعکاس تام دارد. به عنوان مثال در نامه ۵، خطاب به عامل آذربایجان می‌خوانیم که: «و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک اماء و انت مسترعی لمن فوقک». یعنی مبدا بینداری که حکومتی که به تو سپرده شده است یک شکار است که به چنگ افتاده است. خیر، امانتی بر گردنت گذاشته شده است و ما فوق تو، رعایت و نگهداری و حفظ حقوق مردم را از تو می‌خواهد.

در نگرش سکولار به حکومت که حاکم را وکیل و دست‌نشانده مستقیم مردم می‌شمارند، پاسخگویی و امانت‌دار بودن حاکم، کاملاً روشن به نظر می‌رسد، در حالی که امانت‌دار دانستن حاکم در صورتی که او را منصوب از سوی خداوند و شارع مقدس بشماریم نیاز به تأمل و توضیح دارد. اما واقعیت آن است که در شق اخیر، امانت‌دار بودن حاکم، روشن‌تر و مفهوم‌تر از شق اول است. هنگامی که مردم، شخصی را به وکالت، بر منصبی از مناصب حکومتی می‌گمارند، بی‌شک، رای اکثریت، مبنای انتخاب قرار می‌گیرد و در این صورت، تنها لیستی از وظایف که اکثریت برای وکیل خویش معین نموده‌اند در دستور کار و حیطه مسئولیت حاکم قرار می‌گیرد. در نتیجه، حاکم، امانت‌دار و پاسخگوی اقلیت و ضامن حقوق و مطالبات و خواسته‌های آنان نیست. اما در حکومت دینی مبتنی بر الگوی حکومت نبوی (س) که حاکم، منصوب از سوی خدا است، اصول و ارزش‌های خاصی در مورد حقوق مردم وجود دارد که هیچ‌گونه وابستگی به خواست یا عدم خواست این یا آن عده از مردم و گروه‌ها ندارد. حاکم، امانت‌دار

^۷ مرتضی مطهری، **سیری در نهج البلاغه**، تهران، مرکز مطبوعاتی دار التبلیغ اسلامی، س.

مردم در آن حقوق و وظایفی است که خداوند بر دوش حاکم در قبال مردم گذارده است. این امانت‌داری و پاسخگویی، موجب اجحاف و ظلم و استبداد اکثریت بر اقلیت نمی‌گردد، بر اثر تبلیغات کورکننده و بمباران رسانه‌ای، محو یا متغیر و متاثر نمی‌شود و هیچ‌وقت قرار داد انسانی، آن را بر هم نمی‌زند و مختل نمی‌سازد.

ب) سیاست اخلاقی رسول خدا

سیره سیاسی پیامبر اکرم و ماه مبارک رمضان

ارتباط ارگانیک میان شئون فردی و اجتماعی اسلام، در میان ادیان، بی‌نظیر است. عبادات حتی فردی‌ترین آنها، دقیقاً کاربرد و آثار سیاسی و اجتماعی دارند و اعمال و تحرکات سیاسی، عبادت و تقرب الی الله محسوب می‌شوند. اگر کسی بخواهد این ارتباط وثیق را به صورت زنده و مجسم مشاهده کند، باید به زندگی بی‌مثال رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنگرد. عمر مبارک آن حضرت در دوران پس از بعثت، صرف در تعلیم این سیره شریفه شد که پنداری و سیاست‌ورزی، متوافق بلکه متحدند. یک نمونه خواندنی در زمینه عجزین شدن اخلاق و سیاست نبوی، سیره آن بزرگوار درباره ماه مبارک رمضان است.

رسول خدا در وصف ماه مبارک رمضان و تحریض بر روزه داری، تعابیر بسیاری دارند. از جمله بنابر روایتی فرموده‌اند: «ان الله تبارک و تعالی وکل ملائکته بالدعاء للصائمین و قال: اخب»

السلام عن ربه تعالی ذکره انه قال: ما امرت ملائکتی بالدعاء لاحد من خلقی الا استجبت لهم فیه». خداوند عده‌ای از فرشتگان را مامور کرده است تا برای روزه داران دعا کنند. و جبرئیل خبر داد که پروردگار می‌فرماید: هرگز فرشتگانم را امر به دعا نکردم جز آنکه دعای آنان را مستجاب نمودم.

نیز معروف است که روزی رسول خدا خطبه‌ای ایراد کرده، فرمودند: «ایها الناس قد اقبل الیکم شهر الله». تعبیر «ماه خدا»، معارف بسیاری در خود دارد. رسول خدا از مردم می‌خواهد که خودشان را برای این ماه آماده‌سازند و از خدا بخواهند تا ماه رمضان را با برکت و رحمت و مغفرتی که می‌آید

مت عبادات، ن.

ادراک کنند و بدانان سفارش اعمال نیکو درین ماه می‌دهد. در روایتی دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «من عرف الله و عظمه منع فاه من الکلام و بطنه من الطعام و عنا نفسه بالصیام و القیام». کسی که خدا را بشناسد و او را بزرگ بشمارد، دهانش را از سخن گفتن بازمی‌دارد و شکمش را از غذا نگاه می‌دارد و عنایت دارد که خود را با روزه و قیام [برای عبادت] پیروراند.

آن حضرت، سیره قویه‌ای در عبادت، شب‌زنده داری و اعتکاف در ماه مبارک رمضان داشتند و با بیان حقایقی نظیر باز بودن درب‌های بهشت در این ماه و بسته بودن درب‌های آتش، مردم و جامعه را به بزرگداشت این ماه و طلب رحمت بی‌کران الهی تشویق می‌فرمودند. اگر کسی به این احادیث بنگرد، گمان می‌برد رسول خدا در این ماه، خود را فارغ برای عبادت‌های فردی می‌فرموده و شئون و درگیری‌های اجتماعی و سیاسی را موقتا تعطیل می‌کرده است. اما به واقع، نه چنین است.

هشتم ماه رمضان، مصادف با سالگرد حرکت لشکر اسلام به فرماندهی پیامبر اعظم از مدینه به سوی ذفران است که در سال دوم هجرت رخ داد. این لشکر شامل هشتاد و دو نفر مهاجر و صد و هفتاد نفر خزرجی و یک نفر اوسی بود و حتی برخی افراد نابالغ نیز به جهت شدت شوق به شهادت و جانبازی در آن شرکت داشتند که البته توسط رسول خدا به مدینه بازگرداده شدند. هدف از این حرکت، جهاد در راه خدا و هجوم به کاروان قریش جهت ضبط دارایی و کالاهای تجاری آنان به تقاص ظلم ایشان در مکه و به یغما بردن زندگی مسلمانان بود، اما سپس به جنگی همه‌جانبه و وسیع تبدیل شد و ۱۷ ماه مبارک رمضان سال دوم هجری، به عنوان سالگرد جنگ بدر در تاریخ ثبت گردید.^{۱۰} پیروزی نمایان لشکر اسلام که با رشادت‌ها، ایثارها و جنگاوری مهاجرین و انصار رقم خورد، در متن ماه خدا، ماه عبادت، ماه روزه‌داری، ماه شب‌زنده داری و ماه تقوا، پیامی آشکار دارد: عدم انفکاک وجوه عبادی اسلام از وجوه سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی آن. ثمره چنین ادغام و اتحادی، اخلاقی شدن سیاست است. مفهوم سیاست نزد رسول خدا، متفاوت با مفهوم آن نزد سیاستمداران عرفی جهان است که مشتمل بر تمامی عناصر ضد اخلاقی از خودخواهی و حب جاه گرفته تا ظلم و حق‌ستیزی می‌باشد. سیاست نبوی عین رعایت اخلاق، معنویت، طاعت الهی و تعبد است.

همان، ص.

^{۱۰} سبحانی، جعفر، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، تهران، نشر مشعر،

ساده زیستی پیامبر اعظم

تاریخ ثبت کرده است وقتی عدی بن حاتم فرزند حاتم طائی که به سخاوت بسیار معروف بود، راهی مدینه شد و یکسره نزد پیامبر رفت، آن حضرت در مسجد یافت. در برابر وی نشست و خود را معرفی کرد. وقتی پیامبر او را شناختند از جای خود برخاستند و دست او را گرفته، به خانه خود بردند. در نیمه راه، پیر زنی جلو راه ایشان را گرفت و بایشان سخن گفت. عدی دید که رسول خدا با کمال فروتنی به سخنان پیر زن گوش فرامی دهند و پاسخ می گویند. مکارم اخلاق رسول گرامی اسلام، آنچنان عدی را مجذوب ساخت که نهایتاً اسلام را پذیرفت. وقتی وارد منزل پیامبر اسلام شد، زندگی ساده پیامبر، توجه عدی را به خود جلب کرد. پیامبر اکرم، تشکی از لیف خرما را که در منزل داشتند در اختیار عدی گذاردند و به وی فرمودند: روی آن بنشین. شخص اول کشور حجاز، که تمام قدرت‌ها را در اختیار داشت خود به روی حصیر و یا زمین نشستند. عدی از فروتنی وی غرق حیرت شد و از اخلاق پسندیده و ملکات فاضله و از احترام فوق العاده‌ای که نسبت به تمام افراد بشر قائل است دریافت که وی فرد عادی و فرمانروای معمولی نیست.

امام خمینی درباره فروتنی و ساده زیستی رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمودند: «رئیس اول اسلام هم این طور بود که با مردم معاشرت می کرد؛ مثل معاشرت یک نفر آدم با یک نفر دیگر. مثل دو نفر برادر که اینجانشسته بودند. پیغمبر اکرم که رئیس اسلام بود در مسجد می آمدند می نشستند و رفقایشان هم، اصحابشان هم دورشان می تند با هم. جوری بود که وقتی یک کسی می آمد از خارج نمی شناخت که اینها کدام یکی پیغمبرند کدام یکی . می پرسید که کدام یکی تان [] وضع این طوری بود. این طور با جامعه رفتار، این طور با مردم رفتار می کردند. این طور نبود که وقتی که وارد می شود، هزار تا پرده جلو باشد و بعد هم باید دید کجا بنشیند و سان بدهند و چه. این حرف‌ها نبود در کار ... از آن طرف قدرت این طور بود که ایران را، آن امپراتوری بزرگ ایران را شکست دادند، آن امپراتوری بزرگ روم را هم شکست دادند. در عین حالی که وضع یک وضع ساده‌ای بود، بین خودشان به دستور قرآن رحمت بود و بر دیگران، شدت».

همچنین امام خمینی در جایی دیگر راجع به سادگی و بساطت مسجد پیامبر و اصحاب ایشان

همان، ص.

صحیفه امام، ج. ص.

فرمودند: «زندگی پیغمبر اکرم معلوم است برای همه که چه جور بوده است ... در مدینه هم که رفتند وارد نشدند به یک طائفه چیزدار، به همین فقرا؛ به هن مردم ضعیف. مسجد پیغمبر اکرم هم مثل این مسجدهای شما نبوده است. مسجد اعظم، یک جای کوچکی، یک سقفی با این لیف‌های خرما یک چیزی درست کرده بودند. یک دیوار این قدری هم برای این که مثلا حیوانات وارد نشوند، با یک چیزی یا گلی از همین‌ها درست کرده بودند. اما سرنوشت اسلام را یک همچو مسجدی درست می‌کردند، مسجد بود، همچو نبود که قبه و بارگاباشد بعد میان تهی! از آن تشریفات خالی بود، لکن از همان جا روم و ایران را شکست دادند... پیغمبر اکرم از همین طبقه پایین [بود] به طوری که وقتی هم مدینه تشریف بردند باز اصحابی ایشان داشتند که خانه نداشتند، هیچ خانه نداشتند و در مسجد می‌خوابیدند. صفا‌ای بود که اصحاب ص... می‌گفتند، عده‌ای آنجا پهلوی هم همان جا می‌خوابیدند، زندگی‌اشان همان بود، زندگی نداشتند. وقتی هم می‌خواستند جنگ بروند هر چند نفرشان یک شتر هر چند نفرشان یک شمشیر، این جوری بود وضعشان، هیچ خبری نبود در کار».

ساده زیستی مسئولان، بدانها شجاعت، جسارت، پافشاری در کار و پایمردی می‌بخشد، چرا که عدم دلبستگی به دنیا و زخرف آن و گرفتار نساختن خود در بند تزیینات و تشریفات مادی، فراغت فکری و زمانی ایجاد می‌کند تا فرد مسئول، به حوزه وظایف خود بیانديشد و آن را به درستی و دقت انجام دهد. مسئولین ساده زیستی همچون امام راحل که با اقتدا به جد بزرگوارش، رسول گرامی اسلام، زندگی فوق العاده ساده‌ای را اختیار کرده بود، تعلقات اندکی در دنیا دارند و در مواقعی که تصمیمات بزرگ نیاز به از خود گذشتگی، جان بر کف بودن و نادیده گرفتن منافع خویش دارد، به سهولت و رعیت می‌توانند به تصمیم دقیق و قاطع برسند. آن هنگام که رسول اکرم، سران دول قدرتمند جهان را به اسلام فرامی‌خواندند و با ارسال نامه، آنان را از طغیان و کفر بر حذر می‌داشتند، پشتوانه حقیقی ایشان، ایمان، توکل بر قدرت لایزال خداوند و نده زیستی بود. امام راحل نیز در حسینیه کوچک و محقرا جماران، جهانی را به تلاطم انداخت و توازن قوا را درهان بر هم زد. قدرت حقیقی نه در تجمل، لباس فاخر و تشریفات پرخرج، بلکه در ایمان و توکل و رضا همراه با زهد است.

۲- مسائل داخلی

الف) مدیریت سیاسی

سازمان‌های اداری در حکومت نبوی

بسیار بدیهی است که به فعلیت رسیدن اهداف عالی اسلام در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتی فردی، نیازمند وجود دولت و حکومت است. سنت و رویه رسول گرامی اسلام مبنی بر تشکیل حکومت توسط خویش در مدینه منوره و نیز تعیین جانشین پس از خود (که در واقعه غدیر خم اتفاق افتاد و طی آن امیر المومنین علیه السلام، امام و خلیفه و وصی پس از رسول خدا تعیین و معرفی شدند)

نشان از آن دارد که تشکیل حکومت اسلامی یعنی حکومتی مبتنی بر احکام نورانی شریعت و اخلاقیات و آداب اسلامی، تکلیفی الهی است که آحاد مسلمین در آن نقش دارند. پیامبر و امام یا شخص ولی فقیه (در زمان غیبت)، موظف به قرار گرفتن در راس آن و اداره و تدبیر امور است و توده مسلمین نیز موظف و مکلف به حمایت و پشتیبانی از حکومت اسلامی و تحقق بخشی به شرط مقبولیت هستند.

برخی تاسیس سازمان اداری پیامبر اکرم در مدینه را شامل سه مرحله می‌شمارند: مرحله اول از آغاز هجرت تا سال چهارم یعنی هنگام جنگ خندق بوده است. در این مرحله، اداره امور زیر نظر شخص پیامبر بود و هیچ یک از امور حکومتی جز اذان و کتابت وحی به دیگران واگذار نشده بود. البته در شرایط جنگی و یا در سفرها، گاهی، مسئولیت‌های اداری به افراد مورد اعتماد تفویض می‌شد.

دوم از جنگ خندق تا سال نهم هجری یعنی هنگام فتح مکه بوده است. در این دوره، پیامبر اکرم نمایندگانی در میان اقوام و قبایل تازه مسلم‌شده منصوب می‌فرمودند و حل و فصل مشکلات روزمره مردم آن اقوام را به نمایندگان خویش تفویض می‌کردند. در مرحله سوم که از فتح مکه تا هنگام رحلت پیامبر اکرم بوده است، متصرفات حکومت اسلامی توسعه یافت و این جغرافیای وسیع، طبعا پیچیدگی بیشتری در سازمان اداری اقتضا می‌نمود.

آنچه در طول هر سه مرحله به طور یکسان دیده می‌شود، ایجاد سازمان‌هایی بوده است که رتق و فتق ابعاد مختلف زندگی مسلمانان را بر عهده داشتند و نظارت و ریاست شخص رسول خدا بر همه آنها به طور مستقیم وجود داشته است (هرچند به تدریج در مراحل دوم و سوم، به اقتضای پیچیدگی و کثرت بیشتر در امور مملکتی، از مومنین و کارآموزان نیز به فراخ حال، استفاده می‌شده است). شاید بتوان شش دستگاه و سازمان مشخص را که به دست مبارک رسول خدا ایجاد و اداره شدند تشخیص داد: دستگاه قضایی، تشکیلات نظامی و دفاعی، سازمان آموزش قرآن، تبلیغ احکام و آشناسازی با اسلام، سازمان مالیات و دارایی، سازمان بازرگانی و اقتاد و سازمان روابط خارجی (که در اول محرم سال هفتم پس از صلح حدیبیه با نشر دعوت اسلام به بیزانس، ایران، مصر، یمن، بحرین، غسان و ... گرفت و با بکارگیری زید بن ثابت و برخی مترجمان و کاتبان دیگر اداره می‌شد).

تشکیلات و سازمان‌های فوق الذکر، به برکت وجود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با نشاط و بسیار فعال بودند. جدیت، نظارت و مدیریت بی‌وقفه آن جناب، خلوص در اهداف، معنویت توأم با درایت و شعور سیاسی، علو و تعالی آرمان، همه و همه، از اهم عواملی بودند که راندمان و بیلان کاری سازمان‌های موجود در حکومت نبوی را بسیار بالا می‌بردند، به گونه‌ای که در عرض حدود ده سال،

تحولات مثبت اوضاع اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی اسلام، اعراب منزوی در جهان آن روز را به قدرت اول جهان بدل نمود. به عنوان نمونه، در مورد فعالیت سازمان روابط خارجی پیامبر اعظم، همین که گفته‌اند مجموعه اسناد سیاسی و اداری که صدور آنها از پیامبر روایت شده است، بالغ بر فقره است که شامل نامه، عهد نامه، صلح نامه، امان نامه و دعوت نامه به روسای بلاد مختلف و سران قبایل عرب یا غیر عرب می‌باشد. این رقم هنگامی شگفت آور می‌نماید که اوضاع زمانی نبی خدا را در جنگ‌های متوالی، درگیری‌های داخلی، نوبایی علاوه بر مدت کوتاه حکومت نبوی، خطر شدیدی که از ناحیه قریش و هم پیمانانشان متوجه حکومت نبوی بود، بساطت نسبی امور حکومتی در آن زمان ...).

پیامبر اعظم و انسجام سازمانی

از ویژگی‌های یک مدیر موفق، ایجاد انسجام تشکیلاتی میان افراد سازمان خویش است. تفکیک کارکرد سازمان به بخش‌ها و عناصر ساده و گماردن هر فرد به تناسب استعداد، خصوصیات و توانایی‌هایش در بخشی خاص و تنظیم روابط میان آنان جهت ایجاد نظم ارانیک، وظیفه‌ای است که مدیر بر عهده دارد و به هر اندازه که در ایفای این نقش حساس، ابتکار و قدرت عمل از خود نشان دهد، مدیری موفق محسوب می‌شود و راندمان آن سازمان به اوج خود نزدیک می‌گردد. علاوه بر تنظیم روابط سازمانی، یک مدیر شایسته، باید به دنبال ایجاد و تقویت روابط غیر رسمی نیز باشد. در صورتی که اعضای سازمان، خارج از چارچوب وظایف خویش، به درجه‌ای از صمیمیت و روابط خصوصی میان یکدیگر مجهز باشند، اهداف سازمان، به‌صورت مطلوب‌تری دنبال خواهد شد. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، فرازهای مهمی در زندگی سیاسی خویش دارند که «مساله آموز» مدیران در مدیریت سازمانی توانند بود. شایسته است یک دور، زندگی پیامبر اعظم، تنها از این بعد خوانده شود و نکات دقیق و راهبردی آن استخراج گردد. در مجال حاضر به چند فراز اشاره می‌شود.

عموم مورخین مشهور نوشته‌اند که رسول گرامی اسلام در جریان مهاجرت از مکه، روز جمعه

¹² در این بخش، از مقاله آقای پرویز سعیدی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی تحت عنوان *سازمان اداری و مالی در زمان رسول خدا* بهره گرفته شده است: رک. نشریه حکومت اسلامی، شماره ۳۰، زمستان

وارد مدینه گردیدند. ایشان بدون آنکه از زحمت سفر و خستگی راه، مجالی برای استراحت بطلبند در نقطه‌ای که مرکز قبیله بنی سالم بود با اصحاب خویش، نماز جمعه به جای آوردند. نماز جماعت خصوصاً نماز جمعه، تجلی وحدت قلبی و ایمانی مومنین و تنظیم روابط اجتماعی و خصوصی آنان است. پیامبر اکرم در این نماز، خطبه بلیغی ایراد فرمودند که در اعماق قلوب آنها که تا آن روز با چنین کلمات و مضامینی آشنا نبودند اثر بدیعی گذارد.

اولین اقدام پیامبر اکرم در یثرب، ایجاد مرکزی برای اجتماع اعضای حزب اسلام (حزب الله) بود. این مرکز جایی جز مسجد به عنوان مرکزی عمومی برای برنامه‌های آموزشی، پرورشی، سیاسی و قضایی در عین عبادت پروردگار نبود. علاوه بر نمازهای یومیه، هر هفته، اجتماعی عمومی در این مسجد برگزار می‌شد و در سال نیز دو بار در عید قربان و عید فطر، مومنین مهاجر و انصار گرد هم بی‌آمدند. از آنجا که سازمان تازه تشکیل شده اسلام که قرار بود به یک حکومت رسمی و فراگیر تبدیل شود از سوی خطرات بیرونی (قریش، احزاب و یهودیان مدینه) شدیداً تهدید می‌شد و به‌علاوه، عدم معرب بودن اعضا به وظایف سازمانی خویش، وجود منافقان و اختلافات میان اوس و خزرج و تاوت‌های فرهنگی میان مهاجرین و انصار، به عنوان خطرات داخلی، تشکل اسلام را تهدید می‌کردند، پیامبر اعظم، به تقویت انسجام سازمانی از طریق تشدید روح غیر رسمی پرداختند. از این روی بود که ایشان به موازات اقامه نهادهای رسمی نظیر دادگستری (فصل خصومات که عمدتاً در مسجد انجام می‌شد)، آموزش و پرورش (که باز هم در مسجد متمرکز بود، آنچنان که مثلاً در صحیح بخاری آمده است که مساجد اسلام تا سال‌ها در غیر اوقات نماز، حکم مدارس داشتند^{۱۶})، نهاد نظامی و ...، به عقد اخوت میان مسلمین پرداختند. «تأخو فی الله اخوین اخوین» (دو تا دو تا با یکدیگر برادر دینی شوید)، عبارتی بود که از پیامبر اکرم خطاب به انجمن عمومی مهاجرین و انصار گزارش شده است^{۱۷}. وحدت سیاسی و معنوی مسلمانان با این عمل بی‌نظیر تضمین شد. پیامبر اعظم، سیصد نفر از مهاجرین و انصار را با یکدیگر برادر نمودند و به تک تک افراد خطاب فرمودند: فلانی! تو برادر فلانی هستی. در پایان نیز رو به علی علیه السلام فرمود و بیان داشت: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی.

فراز دیگری از زندگی نورانی پیامبر اعظم که در راستای موضوع مود بحث می‌توان بدان اشاره

^{۱۶} فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص. .

همان، ص. .

همان، ص. .

نمود، حوادث پس از جنگ احد است. در جنگ احد، شکست مسلمین در برابر دشمن، فضایی ایجاد نمود که نهال نوپای سازمان اسلام را در خطر مضاعف قرار می‌داد. تحریکات داخلی و خارجی برای براندازی اسلام رو به فزونی گذاشت و منافقان و یهودیان مدینه و مشرکان خارج از شهر و قبیله‌های

مشرک دور دست، جرات زیادی پیدا کردند تا به گردآوری سپاه و سلاح و توطئه اسلامی پیامبر اعظم پردازند. پیامبر خدا در این میان برای حفظ سازمان و جلوگیری از آشفته‌گی و نفوذ خلل میان جمعیت اسلام، دو تدبیر جالب توجه را با اجرا نهادند. یکی از این دو تدبیر جهت حمایت و پشتیبانی از انسجام و نظم رسمی و سازمانی اعضا و دیگری جهت تقویت روابط غیر رسمی. در تدبیر اول، پیامبر عظیم‌الشان اسلام، دسته‌های نظامی در تعقیب دشمن فرستادند. درست یک روز بعد از پایان یافتن جنگ احد، شخصی از سوی پیامبر در تمامی نقاط شهر ندا داد که کسانی که دیروز در احد بوده‌اند فردا باید برای تعقیب دشمن آماده شوند.^{۱۸} تدبیر نظامی پیامبر در «حمراء الاسد» و روشن کردن آتش‌های بسیار در بیابان برای قدرتمند و پرتعداد نمایاندن لشکر اسلام، دشمن را از تعرض دوباره منصرف نمود و بدین سان، تقویت روابط رسمی میان آحاد امت اسلامی، سازمان اسلام را از تهدید خارجی مصون داشت. حرکت کردن بنی عبد الاشهل و برادرش به سوی لشکر اسلام با آنکه هر دو سخت مجروح شده بودند و مرکب مناسب نیز نداشتند، نشانی روشن از آن دارد که تدبیر نظامی پیامبر، در تحکیم روابط رسمی مسلمین سخت موثر بود.

در تدبیر دوم، پیامبر خدا گروه‌های تبلیغی به قبایل و مراکز جمعیت اطراف فرستادند. این مبلغان ورزیده که حافظ قرآن و احکام و سخنان پیامبر بودند، حاضر بودند حتی به قیمت جان خویش، مردم را از معارف اسلام مطلع سازند. این کار باعث می‌شد، قلوب طوائف بی‌طرف، به اسلام جلب شده، با تقویت شدن روابط ایمانی و عاطفی (روابط غیر رسمی) میان آنان و مسلمین، خطر همدستی آنان با مشرکین و کارشکنی آنان در برابر سازمان اسلام به صفر برسد.

ساماندهی سازمان در سیره نبوی (ع)

مدیر موفق برای ایجاد انسجام پایدار و ماندگار در سازمان، به عنصر «اختیار» نیاز دارد. اصل اختیار در سازمان از دو زاویه قابل بررسی است، یکی از جهت مدیر و منصوبین او که باید دارای اختیاراتی درست

همان، ص.

به اندازه هدف و غایت مطلوب از زمان مربوطه باشند. دیگری از جهت اعضای تابع و فرمانبردار در سازمان که باید تبعیتشان از روی اختیار و گزینش باشد نه به جبر و تحمیل از سوی مدیر. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، چه در مکه قبل از هجرت و چه در جریان هجرت و پس از آن، سازمانی ایمانی ایجاد فرموده بودند تا از طریق آن به فرمان الهی یعنی تبلیغ و رساندن پیام الهی به انسان‌ها و رهانندن آنان از یوغ دشمن درون (نفس) و دشمنان برون (ستکبرین) قیام نمایند. این سازمان همچون همه سازمان‌ها سه عنصر داشت:

۱. افرادی که مایل بودند اختیارات فردی خود را در گرو ایجاد هماهنگی گروه و تبعیت از رهبر

۲. قصد و هدفی مشترک میان افراد.

(differentiation) و ادغام (integration) که موجب تقسیم منظم و هماهنگ

کار و تعیین وظایف هر عضو می‌شود.

سیره مطهر نبوی هیچگاه استفاده از جبر و فشار جهت مسلمان کردن افراد نبوده است. ای که پیامبر اکرم بدان پایبند بودند این آیه شریفه بقره بوده است که «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی». در صورتی که نبی مکرم اسلام، به حکم قرآن، «بر دل‌ها نبوده است» بمصیطر، اگر از قوه قهریه برای جلب افراد به سازمان اسلام استفاده می‌فرمود، نتیجه‌ای جز سست شدن مبانی این سازمان و فروپاشی در کوتاه مدت عائد نمی‌شد، چرا که با قهر و غلبه، تنها بر جسم افراد می‌توان حکم راند، اما دل‌ها را نمی‌توان تسخیر نمود. «و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک». این آیه شریفه دلالت دارد بر این که پراکندگی و از دست رفتن هویت سازمانی در صورت استفاده از قهر و شدت و نادیده گرفتن اخترا انسان‌ها امری حتمی است.

عنصر دوم فوق الذکر، یعنی هدف مشترک، همانند موتور محرکه سازمان است. هر عضو سازمان باید خود را ضمن فعالیت‌های سازمانیش، در حال تلاش جهت نیل به هدف خویش که البته هدف دیگر اعضا نیز هست حس کند. با پراکندگی اهداف اعضا، انگیزه کافی جهت باقی ماندن در سازمان و هزینه کردن برای آن باقی نمی‌ماند.

به یقین می‌توان گفت میزان انسجام سازمانی با نوع هدف و شدت اشتراک آن و میزان اختیار افراد در پذیرش آن، رابطه مستقیم دارد. در سازمان ایمانی نبی خدا، از آنجا که برترین هدف هستی یعنی تعبد در برابر خداوند عالم در همه شئون فردی و اجتماعی مطرح بود و اعضا به اختیار خود و با بصیرت کامل به

پذیرش آن اقدام می‌کردند، برترین نوع انسجام سازمانی در جهان وجود داشت.

سومین عنصر فوق الذکر با اختیارات مدیریتی گره می‌خورد. سازمان در صورتی بر پا شده، نضج و انسجام می‌گیرد که مدیر، اختیاراتی کاملاً به اندازه جهت تحقق بخشی به اهداف سازمان داشته باشد. اما

سوال در اینجا است که این اختیارات در چه صورت و چرا از سوی اعضا به رسمیت شناخته شده، دارای

مشروعیت (legitimacy)

نبی مکرم اسلام تنها چهره‌ای بشاش و مهربان با مومنین نداشتند، بلکه به عنوان یک مدیر و یک رهبر دارای اتوریته، شناخته می‌شدند، رهبری که اوامر و نواهیش نافذ و وجودش، کارزماتیک بود. عده‌ای از روشنفکران در پی نفی الهی و خداداد بودن این اتوریته هستند تا رهبری پیامبر اعظم را از ساحت نبوت و

مالا سیاست را از ماحت دین تجزیه نمایند. اینان غافلند از این آیه شریفه که «و ما کان لمومن و لا مومنه

اذا قضی الله و رسوله امر ان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضللاً مبیناً»

(احزاب ۳۶)، هیچ مرد و زن مومنی زمانی که خدا و رسولش در امری، قضاوت می‌کنند، اختیار در

امرشان ندارند و هر کس از خدا و رسولش سرپیچی کند به گمراهی آشکار افتاده است.

همین آیه شریفه و آیات مشابه، منشای الهی برای اختیارات نبی خدا معرفی می‌کند. legitimacy .

بدین ترتیب با مشروعیت به معنی شرعی و دینی بودن، یکی می‌شود. انسجام و integrity حزب الهی با

تبعیت محض، مختارانه و همراه با بصیرت، از مرکز قدرت، یعنی خداوند متعالو بالتبع کسی که منصوب

اوست (رسول خدا) و کسانی که منصوب رسولند محقق می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان الله عز و جل ادب نبیه فاحسن ادبه فلما اکمل له الادب قال انک

لعلی خلق عظیم ثم فوض الیه امر الدین و الامه لیسوس عباده فقال عز و جل ما آتاکم الرسول فخذوه و ما

نهاکم عنه فانتهوا...»^{۱۹}. خداوند عز و جل پیامبرش را نیکو تادیب نمود... سپس امر دین و امت را بدو

تفویض فرمود تا بر بندگانش سیاست ورزد و فرمود: آنچه رسول بر شما می‌آورد بپذیرید و آنچه نهیتان

^{۱۹} بحار الانوار ج. ۱. روایت سوم. به نقل از: **ساختار حکومت پیامبر**، سید صمصام الدین قوامی، در نشریه حکومت اسلامی، شماره ۲۴، تابستان

سیره نبوی نشان می‌دهد که چگونه رسول خدا، اختیاراتی مشخص را به مسئولانی که نصب می‌تفویض می‌فرمود. از جمله، ایشان پس از فتح مکه، عتاب بن اسید را که جوانی هجده ساله بود امیر مکیان قرار داد. برخی از این امر ناخشنود بودند. اما عتاب بن اسید، عهدنامه‌ای را از رسول خدا بر مکیان خواند بدین مضمون که ... بدانید محمد رسول خدا عتاب بن اسید را برای مصالح و احکام و شئون گوناگون شما نصب نمود و به او اموری همچون تنبیه غافلان و تعلیم جاهلان و مستقیم نمودن منحرفان و تادیب بی ادبان شما را تفویض کرد ... تاریخ می‌گوید عتاب به عدل و انصاف در مکه حکم راند و احکام خدا را جاری ساخت و مطابق اختیارات تفویض شده عمل نمود، بی آنکه بخواهد در تصمیمات، مکررا مزاحم رسول خدا شود.

سیره نبوی و ابزار انسجام سازمانی

اسلام، به جمع و ائتلاف میان نیروهای مسلمان توجهی بسیار دارد. «ید الله مع الجماعه» نمایانگر این معنا است. ترک غیر موجه نماز جماعت و نماز جمعه، مذموم است. در برابر دشمنان، باید منسجم بود و بر گرد غایتی واحد یعنی «اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» اجتماع کرد. ولایت فقیه، عالی‌ترین مجلای وحدت و یگانگی اعضای سازمان اسلامی است.

بنابر این دین مبین اسلام حتی از فردی‌ترین شعائر نظیر نماز، برای تحکیم ائتلاف اسلامی استفاده می‌کند. برخی حتی حکم اعدام برای مرتد را از این زاویه تفسیر کرده‌اند. پرفسور مارسل بوازار استاد حقوق دانشگاه ژنو چنین می‌نویسد: «علت سختگیری اسلام درباره مرتد شاید بدان جهت باشد که در نظام حکومتی و سیستم اداری جوامع اسلامی، ایمان به خدا صرفاً جنبه اعتقادی و درون قلبی نداشته بلکه جزء بندهای پیوستگی امت و پایه‌های حکومت است؛ به طوری که با فقدان آن، قوام جامعه متلاشی می‌شود و مانند قتل نفس یا فتنه و فساد است که نمی‌تواند قابل تحمل باشد».

عنصر مهم در تشکیل سازمان اسلامی و شکل‌گیری کار گروهی در جامعه مسلمین (

امروزه، غربی‌ها در عمل بدان پیش‌تاز شده‌اند)، یافتن یا ایجاد منافع مشترک در گروه است. اهداف الهی و نیت عمل به تکالیف شرعی همراه با خلوص، از بهترین بندهای پیوستگی است، اما به دلایل ضعف

^{۲۰} بحار الانوار، ج. ۱۲۱، روایت ۲۰، به نقل از مقاله پیشین از صمصام‌الدین قوامی، ص.

^{۲۱} مقاله «جهانشمولی حقوق بشر»، نوشته محمد رضا باقرزاده، در نشریه کتاب نقد، شماره ۳.

بینش در بسیاری از افراد جامعه و دوری از اخلاص و کلمه توحید ناب، در عمل لازم می‌ماند. منافع مشترک دیگری نیز اندیشیده شود. در اینباره به سراغ سیره پیامبر اعظم می‌رویم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، به دستور الهی با پول و هدیه، عده‌ای را جذب سازمان اسلام کرد. ایشان در جنگ حنین با رؤسای قریش و مضر مانند ابوسفیان و غیره چنین کرد. در قرآن نیز سهمی از زکات برای «مولفه قلوبهم» قرار داده شده است. بنابر روایاتی که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام رسیده است، این حکم به زمان و مکان خاصی محدود نمی‌شود. در همه زمان‌ها، چه صدر اسلام و غیر آن، چه در مساله جهاد و چه در غیر آن می‌توان برای استمالت قلوب و ایجاد هدفی واحد و داعیه‌ای کافی جهت قوام یابی سازمان اسلامی، به پرده امتیازاتی اقدام کرد. این امتیازات نباید الزاماً پول و مانند آن باشد، بلکه هر امتیازی که رئیس تشکیلات اسلامی ملاحظه بداند می‌تواند در این حیز قرار گیرد.

در سیره نبوی، مشاهده می‌شود به عنوان ایجاد منافع مشترک، پست‌هایی نیز به برخی افراد داده شده است تا با زیر بار مسئولیت رفتن، عملاً آن افراد در سازمان اسلامی جی بگیرند. به عنوان نمونه، ابوسفیان، فرماندهی دو هزار نفر از قریش را در یک عملیات نظامی بر عهده گرفت و حتی ماموریت بت‌شکنی بت‌های طائف را بر دوش او نهادند. او بت‌ها را شکست و از آنها هیزم درست کرد و فروخت و قرض‌های عده‌ای را پرداخت. عمرو عاص در ذات السلاسل، فرمانده شد. وحشی هم پس از تربیت شدن، ماموریت جنگی گرفت. معاویه هم جزء کاتبان رسول خدا شد.

امید بخشی در سیره نبوی

هرچند اسلام تمام آحاد مسلمین و اعضای جامعه اسلامی را نسبت به حفظ کیان اسلامی در برابر بلاد کفر، مسئول دانسته است و خطاب «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» و خطاب «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله» را به طور عام بیان فرموده است و با آنکه برآورده کردن نیازهای جامعه از حرفه‌ها و تخصص‌ها و تعلم علوم دینی برای تعلیم آنها و ارشاد دیگران، به صورت واجب کفایی بر دوش همگان نهاده شده است، با این حال، مدیران، وظیفه‌ای بس ویژه و خاص دارند. در هر بخش و هر گروه اجتماعی، اهم وظایف مدیر عبارت است از نظم‌بخشی، انسجام‌آفرینی و سوق دادن گروه به هدف تعیین شده برای آن. این لیست از وظایف مدیر را می‌توان با مراجعه دقیق

^{۲۲} مقاله روش حکومتی پیامبر (ص)، نوشته سید صمصام الدین قوامی، در نشریه حکومت اسلامی، شماره

سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله کامل تر نمود.

مدیر، شخصا مسئول ترویج روح شوق و امید به موفقیت و تقویت اعتماد به نفس، انگیزه کار و تلاش، افزایش انضباط اجتماعی و احساس مسئولیت در مومنین و متوطنین بلاد اسلامی است. در این مختصر، از سیره نبوی مرتبط با این امر، به چند نمونه زیر بسنده می‌شود:

۱- در قرآن کریم، سوره توبه آیه می‌خوانیم: «و صل علیهم ان صلاتک سکن لهم»، بر آنان نماز بخوان که نماز تو مایه آرامش آنان است. شخصیت رسول گرامی اسلام و نفس رفتار عبادی آن حضرت، دارای چنان خصوصیات از جاذبه و دافعه و قدسیت و صفای باطن بود که مومنین را در سختی‌ها و مشقات یاری می‌داد و تشویش و دودلی و ناامیدی نسبت به هدف را از آنان می‌زدود.

۲- در سال دوم هجری پیامبر اکرم برای مقابله با کاروان بازرگانی قریش از مدینه به دفران رفته بودند. خبر رسید که مردم مکه برای حفاظت کاروان از مکه بیرون آمده‌اند و طوائفی نیز با آنها متحد شده، ارتشی عظیم تشکیل داده‌اند. رسول خدا گرچه به فرمان الهی، مورد اطاعت و تبعیت مسلمین بودند، اما جهت ایجاد احساس مسئولیت در تک تک افراد و نیز ایجاد اعتماد به نفس در آنان، در اینجا شورایی نظامی تشکیل دادند و فرمودند: «اشيروا الی ایها الناس» یعنی ای مردم به من مشورت دهید.^{۲۳} با این اقدام مدبرانه پیامبر خدا، سخنانی در جلسه، از سوی مقداد و سعد بن معاذ ایراد شد که سایه شوم یاس و نومیدی را از عموم حاضرین دور نموده، اشعه حیاتبخش رجاء و امید، استقامت و ایستادگی در راه هدف را در دل آن برافروخت. آنگاه پیامبر خدا نیز با سخنان خویش، روح امید به موفقیت را در آنها تکمیل فرمود: اکنون منم؛ کشتارگاه قریش را می‌نگرم که صدمات سنگینی بر آنها وارد شده است.^{۲۴} این همان جنگ بدر بود که با موفقیت مسلمین همراه بود.

۳- در جنگ خندق هنگامی که با پیشنهاد سلمان مبنی بر حفر خندق به دور شهر موافقت شد و قرار شد خندق حدوداً پنج کیلومتری با عمق ۵ متر و عرض ۵ متر کنده شود، پیامبر خدا برای تشویق مسلمین و ایجاد شوق به کار در آنان، خود به عنوان اولین فرد مشغول کندن خندق شد و علی

^{۲۳} فراهانی از تاریخ پیامبر اسلام، ص. .
همان، ص. .

علیه السلام نیز خاک‌ها را بیرون می‌ریخت. عرق از صورت و پیشانی آن حضرت جاری بود و زمزمه می‌فرمودند:

«لا عیش الا عیش الآخره اللهم اغفر الانصار و المهاجره»

یعنی زندگی واقعی، زندگی اخروی است، پروردگارا انصار و مهاجرین را بیامرزش.

اولویت رفع موانع انسجام سازمانی

«زمانی که پیروزی خدا و فتح [مکه] فرار رسید و مردم را دیدی که فوج فوج در آیین خدا وارد می‌در این حالت، خدایت را با ستایش او تسبیح گو و طلب آمرزش نما که او توبه پذیر است» (سوره مبارکه).

در کلمه توحید که لبّ دعوت نبی معظم صلی الله علیه و آله بود، کلمه نفی «لا اله» مقدم بر اثبات (الا الله) آمده است. بر این اساس، رسول اعظم در ابتدا، نفی طواغیت و موانع گسترش اسلام را در دستور کار خود قرار دادند و از سال اول هجرت تا سال نهم دائما به جهاد در راه خداوند مشغول بودند. نتیجه این جهادها و فتح مکه به عنوان پایگاه مستکبرین زمان، آن بود که سال نهم هجری به «عام الوفود» (سال هیئت‌های نمایندگی) ملقب گردید، زیرا از اقوام و گروه‌های مختلف، دسته دسته نمایندگان بر پیامبر اکرم وارد شده، اسلام می‌آوردند. محمد بن سعد، سیره نویسنده معروف، از هفتاد و سه هیئت نمایندگی یاد می‌کند.

مدیران جامعه اسلامی با الهام گرفتن از سیره نبوی، باید گام اول خویش را تشخیص موانع انسجام میان اعضای سازمان تحت سرپرستی خویش و سپس حذف نمودن ساعیان آنها بدانند. از طریق اعمال زور و توسل به اجبار نمی‌توان میان اجزا و عناصر مختلف، هماهنگی به وجود آورد. لذا اولین وظیفه مدیران فراهم ساختن «سیت» (situation) جهت تولید طبیعی و آزادانه انسجام و نظم است. بر اساس آن فلسفه‌ای که انسان را ذاتا موجوی مقتضی و طالب ارتباط منظم با دیگران می‌شمارد (نظریه مدنی بالطبع بودن انسان)، افراد، تمایلی درونی و اصیل به تشکیل گروه و سازمان دارند و در صورت حذف موانع، به فعلیت رسیدن گروه سازمان یافته کاملا طبیعی است.

همان، ص.

همان، ص.

موانع انسجام‌یابی گروه و سازمان اسلامی، به چند دسته مختلف تقسیم می‌رند: ۱- موانع روانی
۲- موانع اجتماعی ۳- موانع فیزیکی. در سیره نبوی، ارسال معلمین قرآن به اطراف و اکناف،
خوش‌رفتاری پیامبر خدا و برقراری ارتباط عاطفی با قبایل و افراد بیگانه، راستای حذف موانع نوع اول
قابل تفسیرند. مبارزه با آداب و سنن ناصحیح جاهلی، زدودن تعصبات قومی - بیله‌ای اعراب، محصور
کردن عامل امتیاز در تقوی (ان اکرمکم عند الله اتقیکم) و نهایتاً عقد اخوت اسلامی میان مهاجرین و
انصار به عنوان یک نماد، نمونه‌هایی از سیره نبوی در زدودن موانع نوع دوم فوق‌الذکر هستند. موانع
فیزیکی، دشمنان داخلی (منافقین و یهودیان یثرب) و دشمنان خارجی (مشرکین قریش و اقوام دیگر
عرب و حتی غیر اعراب) بودند که پیامبر خدا به الهام و تعلیم الهی، با در پیش گرفتن یک استراتژی
مرکب و پیچیده (شامل جهاد ابتدایی، دفاع، عقد صلح و پیمان)، بر سران مستکبرین که به دلیل منافع
شخصی، مانع اسلام آوردن اقوام و یل بودند چیره شدند. با رفع موانع سه گانه فوق، شاهد آن هستیم
که در سال نهم هجری، بدون فعالیت خاصی از سوی پیامبر رحمت، انبوهی از مردمان از اقوام مختلف به
حضور ایشان مشرف شده، وارد اسلام می‌.

امام خمینی (ره) آن اسلام‌شناس کامل و عارف واصل نیز با شناخت دقیق سیره نبوی و معرفت
درست به هویت انسان، ابتدا تلاش وافر نمود تا با بیان واقعیات ساسی روز (کاپیتالیسم، اصلاحات
ارضی و ...)، تشجیع و بازگردان خودباوری و اعتماد به نفس مردم، موانع روانی را برطرف نمایند. ایشان
دائماً با گوشزد کردن وحدت به عنوان عامل اصلی پیروزی و کنار زدن اخلافات (نظیر اختلاف بر سر
کتاب «شهادت جاوید» که امام، یاران خود را از آن برحذر داشت)، به حذف موانع اجتماعی همت گماشتند
و از طریق مبارزات خیابانی، اعتصابات و ... رسماً با قدرت رژیم پهلوی به عنوان عامل خارجی به ستیز
کاملاً شگفت‌انگیز بود: درگیر شدن فوج فوج و یکپارچه ملت در انقلاب همراه با
انسجام و نظم و نهایتاً پیروزی سریع انقلاب.

ویژگی‌های اتحادبخش رهبر در سیره پیامبر اعظم

گرد هم آمدن در موقعیت‌های حاد سیاسی و احساس خطر مشترک، امری شایع در عرصه سیاسی است.
در چنین شرایطی، عقلانیت سیاسی، جای خود را به احساس و عواطف ناشی از فوریت‌های سیاسی
نشد. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی، تنها به هنگام کم‌رنگ شدن عقلانیت سیاسی و برجسته شدن

عواطف در موقعیت‌های اورژانسی، دارای جذبه و قدرت ائتلاف‌بخشی هستند، اما همین که وضعیت، تغییر نمود و اوضاع به حالت عادی بازگشت، اتوریته آنان در هم شکسته، ائتلاف پیشین فروبی ریزد. مثال بارزی از اتوریته‌های ماندگار در دوران ما، حضرت امام راحل بود که قدرت انسجام‌بخشی و ائتلاف‌سازی ایشان منحصر در بحبوحه انقلاب و مبارزات علیه رژیم سابق نبود. اوج و کمال این امر، در سیره نبوی قابل مشاهده است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، الگوی کامل یک رهبر ماندگار است که مدیران و رهبران باید بدو اقتدا نمایند. انسجام امت اسلامی به رغم نیروهای پراکنده‌ساز فراوانی که در میان آن حضور داشتند (شامل تعصبات قومی، منافقین، فشارهای اجتماعی و اقتصادی - سیاسی مشرکین، دشواری گریبانگیر مصلحین اجتماعی است، جنگ‌های دشوار و پرتلفات ...)، حول شمع وجود مقدس پیامبر اکرم، نه در یک برهه زمانی، بلکه در تمام طول زندگی آن حضرت استمرار داشته است. خصوصیات فراوانی که بستر ساز چنین وضعیتی بوده‌اند، شامل زهد و ساده‌زیستی، همدلی و همراهی با مردم در سختی‌ها و مشکلات، اخلاص در هدف، همت عالی، هویت‌بخشی الهی به استراتژی سیاسی، رعایت انصاف و مدارا حتی با دشمنان، منع تملق و چاپلوسی‌های سیاسی، پرهیز از رانت‌خواری و رانت‌دهی، پایبندی نظری و عملی به تفوق و عزت جامعه اسلامی، ... هستند. این لیست که تکمیل آن، موضوع و در گنجایش نوشتار حاضر نیست در یک عنوان کلی قابل احصاء است: «اصول و موازین اخلاقی در ...»

مقارن با ظهور نبوت پیامبر گرانقدر اسلام، تاریخ، شاهد شکاف‌های عمیق و ریشه‌دار قبایل عرب حاضر در مدینه یعنی عشیره‌های اوس و خزرج بود. تعارضات تیره‌های قریش خصوصا بنی امیه و بنی مخزوم، شکاف طبقاتی میان فقرا و اغنیا و بردگان و مالکان را نیز نباید از قلم انداخت. اصولا جامعه عرب از قبایلی بسیار متعصب تشکیل شده بود که دائما در رقابت بودند که چه بسا به جدال و جنگ‌های سختی نیز منجر می‌شد. پس از تشکیل حکومت نبوی در مدینه نیز تفاوت‌ها و اختلافات مهاجرین و انصار، تعارضات نوکیشان (طلاق و مولفه قلوبهم) و مومنین سابقه‌دار، رقابت‌های فردی - گروهی بر سر غنائم، سنگ‌اندازی‌های منافقین داخلی و فشارهای اقتصادی را شاهدیم که همه و همه زمینه‌ساز وضعیتی دشوار برای تشکیل و پیشرفت و پیروزی نهایی اسلام بر کفر بودند. تنها قدرتی که می‌توانست بر این نابسامانی‌ها غلبه کند و نیروها را بر یک هدف واحد و متعالی متحد سازد، وجود رهبری پیامبر اعظم بود که در پرتو رعایت کامل و صد در صد اصول و موازین اخلاقی در همه

عرصه‌های زندگی، از اتوریته و ظرفیت بالای اتحادبخشی برخوردار شده بود. تاریخ نشان می‌دهد مومنین نه تنها در زمان جنگ‌ها در صفوفی «کأنهم بنیان مرصوص» هم می‌پیوستند بدون آنکه تفاوت‌های عشیره‌ای، طبقاتی و مانند آن را لحاظ کنند، بلکه در عرصه سازندگی (توسعه شهری مدینه النبی) و عرصه فرهنگی (تبلیغ دین و تعلیم قرآن به اطراف و اکناف) نیز بدون هیچ حد و مرز قومی - یله‌ای با یکدیگر به صورت یکپارچه عملی می‌کردند.

«ان اکرمکم عند الله اتقیکم»، پیامی بس عظیم بود که در شکستن مرزهای پوشالی نقش عظیمی ایفا نمود. برخورد پیامبر اعظم با افراد و قبایل مختلف تنها بر اساس ایمان و تقوا مبتنی بود نه بر قومیت و اندیشه تعصب. ایشان با معیارهایی جز تقوا، نه احدی را به امتیاز اجتماعی -

می‌ساخت و نه از بیت المال، بدو بیشتر می‌بخشید. اگر علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر، امتیازاتی نظیر جانشینی، وجوب احترام و لزوم تبعیت از آنان را یافتند تنها به جهت تقوا بود نه به جهت خویشی و همین عامل شخصیتی بود که به عموم جامعه ایمانی تعلیم داد چگونه یارگیری‌های قومی را به یارگیری ایمانی

جایگاه مصلحت اندیشی در سیره سیاسی پیامبر اعظم

مفهوم مصلحت، جایگاه بسیار مهمی در اندیشه سیاسی اسلام دارد. البته تفاوت‌های چشمگیری میان مفهوم مصلحت در میان اهل سنت با همین مفهوم در میان شیان وجود دارد که در مجال حاضر بدانها نمی‌پردازم. مصلحت عبارت است از تامین منافع و دفع مفاسد و ضررها. غایت و هدف مصلحت شرعی، «حیات طیبه» است. این مفهوم را باید از معادل‌های پوزیتیویستی و یوتیلیتر

«ت» در کلیه سطوح (اعم از مصلحت فردی، خیر عمومی، مصلحت ملی، امنیت ملی و ...) دانست. مفهوم مصلحت در نظام‌های سکولار، هیچ جایی برای سعادت دینی و اخروی اختصاص نمی‌دهد، زیرا انسان‌شناسی آن مبتنی بر مفهوم «مخلوق خدا بودن» .

در هر حال، هر حاکمی نیازمند مصلحت‌اندیشی است. نگاهی ولو اجمالی به فعالیت‌های مبارک رسول خدا در مدینه منوره، حاکی از آن است که موارد پنج‌گانه‌ای را می‌توان به عنوان محورهای مصلحت‌اندیشی ایشان تشخیص داد. این محورها، در واقع، خطوط قرمزی هستند که رسول گرامی اسلام، از آنها هرگز تخطی نمی‌فرمود و تصمیمات عالی نظام را بر اساس آنها پی‌ریزی کرد:

دین، حفظ نظام اسلامی، حفظ جان مال و نسل مردم. در زیر به توضیح دو مورد نخست می‌پردازیم:

۱- حفظ دین:

نبی مکرم اسلام تمام عمر مبارک خود پس از بعثت را به تبلیغ دین ندا گذراند. ایشان از هیچ فرصتی جهت جذب مردم به دین‌داری دریغ نمی‌فرمود. ارسال گروه‌های تبلیغی و آموزش کلام خدا به اطراف و اکناف آن هم در بجهوحه جنگ‌ها و در متن گرفتاری‌ها و شدت‌ها و در حالی که جان مبلغان در خطر بود، نشان از این مهم دارد که تبلیغ و حفظ دین مردم، از اولویت بالاتری نسبت به سایر امور برخوردار است. خداوند متعال در سوره بقره می‌فرماید: «و الفتنه اشد من القتل». روشن است که ایجاد فتنه، شبهه افکنی و تزلزل آفرینی در دین مردم، بدتر از کشتن مردمان است، زیرا در کشتن، تنها تن خاکی آنان مورد اضرار واقع می‌شود، حال آنکه در دین‌زدایی از جامعه، سعادت دنیا و آخرت مردم تباہ می‌شود. این سیره، در جانشینان به حق رسول خدا نیز کلا دیده می‌شود. امیر المومنین علیه السلام در جنگ صفین به پاسخ سوالی اعتقادی می‌پردازد، آن هم در بجهوحه جنگ، چه اینکه اصولاً هدف از این جنگ اموری همچون صف‌آرایی و قدرت‌نمایی در برابر دشمن نبوده، بلکه اشاعه دین الهی و نشان دادن معالم دین به همه آحاد جامعه بوده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، در حفظ دین، حتی از اهدای جان خود دریغ نداشتند. در سفر تبلیغی به طائف، سران قبیله ثقیف نه تنها اسلام نیاوردند، بلکه توسط ولگردان و ساده لوحان، زخم‌ها و صدمات زیادی بر آن حضرت وارد شد. وضعیت رقت‌بار آن حضرت موجب شد به باغی پناه آورده، زیر درختی نشسته چنین دعا نمایند: خدایا کمی نیرو و ناتوانی خود را به درگاہت عرضه می‌دارم...^{۲۷} در جنگ احد، وجود مطهر آن حضرت، هدف اصلی دشمنان بود و به هنگام بحرانی شدن وضعیت جنگ علیه مسلمانان، یک گروه پنجاه نفری برای کشتن شخص رسول خدا حمله آوردند. ابن قمیثه لیشی زخمی بر چهره رسول خدا وارد ساخت. این زخم به قدری شدید بود که حلقه‌های کلاهخود، در گونه‌های پیامبر فرو رفت. پس از جنگ، ابو عبیده جراح، این حلقه‌ها را با دندان‌های خود درآورد و چهار دندان او در این بین شکست.^{۲۸} علی علیه السلام می‌فرماید: پیامبر در میدان نبرد، نزدیک‌ترین فرد به دشمن بود و هر موقع کار جنگ سخت‌تر می‌شد ما را پناه می‌داد.

۲۷ همان س.
همان، ص.
همان، ص.

نمونه‌های رشادت و ایثار و شهادت‌طلبی آن حضرت در راه حفظ ایمان مردم و دفاع از کیان اسلامی، بی‌شمار است. این همه نشان می‌دهند حفظ جان خویش، گرچه امری مهم و واجب است، اما حفظ دین الهی، اوجب و اهم است و در مصلحت‌اندیشی، باید مقدم داشته شود. مرحوم آیت الله شاه‌آبادی استاد امام راحل می‌فرمودند: «ما وارث دینی هستیم که از زمان رسول اکرم تا کنون گذشته از شهادت ائمه اطهار و اصحاب و یارانش، هزاران شهید از علمای بزرگان در به ثمر رساندن آن نقش داشته‌اند... لذا وظیفه است تا جان در بدن داریم در حفظ آن بکوشیم و این هدیه گرانبها الهی را که با خون بسیاری از شهدا آبیاری شده محافظت کنیم... چون معتقدیم که خون ما رنگین‌تر از خون گذشتگان نی...»

۲- حفظ نظام اسلامی:

درست به خلاف آنچه برخی روشنفکران جدیدا متعرض شده‌اند مبنی بر اینکه حکومت‌داری پیامبر اکرم، از باب اتفاق رای و اقبال مردم یثرب بوده است و ریشه دینی ندارد، در سراسر قرآن و روایات و سیره عملی پیامبر می‌توان ریشه‌های دینی و الهی حکومت ایشان را مشاهده نمود. پرداختن به این امر در مجال نوشتار حاضر نیست و تنها به یک آیه شریفه در این رابطه بسنه می‌شود: «و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا» (احزاب، ۳۶). خداوند در این آیه شریفه، وجوب اطاعت بی‌چون و چرا از فرامین رسول خدا را در کنار اطاعت از فرامین خود مطرح می‌نماید و پیامبر را اختیاردار امور مومنین از مرد و زن معرفی می‌فرماید. قطعا چنین حکمی، به معنای مطلق بودن حکومت رسول الله است.

بنابر این، حکومت رسول خدا (ص) مشروعیتی الهی داشت و تکلیفی از سوی خدا بر عهده پیامبر بود. در چنین بینشی، طبیعتا حفظ حکومت به عنوان امانتی الهی، بر پیامبر واجب بود. ایشان، وظیفه رسیدگی به امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی جامعه را نه از مردم دریافت کرده بود و نه از استبداد و خودرایی و نه از سرنیزه و قدرت نظامی، بلکه مستقیما از سوی خداوند دریافت نموده بود، همو که به نبوتش برگزید و بر او قرآن را وحی فرمود. لذا ایشان حق نداشت ریاست و حاکمیت را از جانب خود یا با رای مردم به دیگری واگذارد.

سراسر دوران زندگی نبوتی آن حضرت در مکه، نشان از داعیه حکومتی دارد، حکومتی که هنوز به دلیل عدم حمایت از سوی مردم، به منصفه ظهور نرسیده بود. این یکی از مسلمات نزد مورخان است که پیامبر

^{۱۱} مصطفی جعفر پیشه فرد، اندیشه سیاسی آیت الله شاه‌آبادی و نقش آن در اندیشه سیاسی امام خمینی، در مجله حکومت اسلامی، شماره تابستان .س.

خدا در مکه، روزی خویشاوندان خود از سران بنی هاشم را دعوت فرمود و اسلام را بر آنان عرضه داشت و در همان مجلس، علی علیه السلام را به عنوان «برادر» «یسی» و «طیفة» خود معرفی فرمود.^{۳۱} ایشان دائما در صدد آن بودند که موانع از سوی مردم برطرف شده، مقدمات ظهور حکومت الهی فراهم آید. بیعت‌های عقبه از سوی نمایندگان اوس و خزرج با ایشان در راستای همین امر بود. در نه نیز، حفظ نظام اسلامی را در مصلحت‌اندیشی‌ها بر واجبات اولیه مقدم می‌فرمودند. از همین باب بود که پیامبر تن به صلح حدیبیه دادند و از انجام حج در سال ششم هجری منصرف شدند. روشن بود که بدون پذیرش صلح مزبور با توجه به کثرت دشمنان و عدم مجهز بودن مسلمین به سلاح نبرد، حکوم اسلامی، فدای انجام حج می‌شد و از میان می‌رفت.

نبی مکرم الهی، از هر فرصتی برای نشان دادن عظمت و شوکت نظام اسلامی استفاد می‌فرمودند. یکی از مواردی که تاریخ ثبت کرده است را در اینتا نقل می‌کنم. در حدیبیه که مسلمین به مدت ۱۹ روز در آن اقامت گزیدند و سپس با انجام صلح حدیبیه به مدینه بازگشتند، سفرایی از سوی قریش به نزد پیامبر اکرم می‌آمدند. چهارمین سفیر، عروه بن مسعود ثقفی بود. کار او بر تضعیف روحیه پیامبر و مسلمین متمرکز شده بود. او می‌گفت قریش مانع ورود تو به مکه خواهند شد و این یاران نیز فردا از کنارت پراکنده خواهند شد. او برای تحقیر مقام پیامبر موقع مذاکره دست به ریش پیامبر می‌برد و سخن می‌گفت. در میان سخنان تفرقه‌افکن عروه، ناگهان پیامبر اکرم برخاستند و وضو گرفتند. عروه با چشم خود دید که یاران پیامبر نگذاشتند حتی قطره‌ای از آب وضوی ایشان به زمین بریزد. عروه از آنجا برخاست و وارد محفل قریش شد و گفت: من شاهان بزرگ را دیده‌ام. قدرت‌های بزرگی مانند قدرت کسری، قیصر روم، سلطان حبشه را مشاهده کرده‌ام و موقعیت هیچ کدام را میان قوم خود مانند محمد ندیده‌ام. من با دیدگان خود دیدم که یاران او نگذاشتند قطره‌آبی از وضوی او به زمین بریزد و برای تبرک آن را تقسیم می‌نمودند. اگر مویی از محمد بیافتد فوراً آن را برمی‌دارند. بنابر این، سران قریش باید در این موقعیت خطرناک فکر و تامل کنند.

^{۳۱} فراهی از تاریخ پیامبر اسلام، ص. . .
همان، ص. . . نقل سیره ابن هشام / . .

نقش قاطعیت در سیره سیاسی پیامبر اعظم

در روش زمامداری و نیز روش تربیتی پیامبر عظیم صلی الله علیه و آله، به روشنی مشهود است که آن حضرت برای پیشبرد اهداف و مقاصد الهی خویش، با ارشاد و تبلیغ و منطق ابتدا می‌کردند. در این مرحله، قرآن، پیامبر خدا را چنین توصیف می‌فرماید: «فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و اس...» (آل عمران، ۱۵۹) (به واسطه رحمتی از سوی خداوند، بر آنان نرم شدی و اگر تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند پس آنان را عفو کن و برایشان استغفار نما). در زندگی امیر المومنین و جنگ‌های ایشان با دشمنان خدا و نیز در سیره امام حسن و امام حسین علیهما افضل السلام و سایر ائمه علیهم السلام آشکار است که چنین مرحله‌ای وجود داشته است. مواعظ و پندهای متعدد و طویل در صحنه کربلا پیش از جنگ نشان از تبعیت از همین سیره نبوی دارد.

نکته حائز اهمیت آن است که سیره تربیتی و حکمرانی نبوی تنها به این مرحله مقصور نبوده، بلکه در مرحله بعد، توسل به زور و شدت، نیز مطرح بوده است. خداوند در سوره الحاقه آیات در مورد پیامبر خویش می‌فرماید: «و لو تقول علينا بعض الاقاويل لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين فما منكم من احد عنه حاجزين» (اگر سخنی بر ما می‌ست دست راست او را می‌گرفتیم و رگ گردن او را قطع می‌کردیم و هیچ‌یک از شما مانع و حافظ او نمی‌توانست باشد). در واقع، خود شخص پیامبر نیز از سوی خداوند به شدیدترین تنبیه در صورت عدم ایفای وظیفه تهدید می‌شود. بنابر این، قاطعیت در تربیت و زمامداری، مبنایی الهی دارد. همچنین در سوره قلم آیات و می‌فرماید: «فاصبر لحکم ربك و لا تکن كصاحب الحوت...» (بر حکم پروردگارت صبر پیشه کن و مانند صاحب حوت نباش). در حقیقت، پیامبر تهدید می‌شود که در صورت عدم پایمردی در انجام حکم و فرمان الهی، به تنبیهی شدید دچار می‌شود همانگونه که حضرت یونس علیه السلام به حبس در بطن ماهی دچار گردید. این آیات، از آنجا که نبی خدا عصمت تامه داشته است، کنایه‌ای است خطاب به امت، یعنی امت پیامبر باید بدانند که در سیر تربیتی، تنبیه نیز وجود دارد بکار همواره به نرم‌خویی و ارشاد زبانی سپری نمی‌شود.

حضرت امیر علیه السلام در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خویش، سیاست کلی‌ای که باید در مدیریت رعایت شود را چنین نشان داده‌اند: «ارفق ما كان الرفق ارفق و اعترم بالشدة حين لا یعنی عنك الا الشدة» (نهج البلاغه خطبه ۱۶۸) (تا مادامی که مدارا شایسته‌تر است مدارا کن و هنگام

ت‌گیری جواب نمی‌دهد سخت‌گیری نما).

آنچه در سراسر زندگی نبوتی و حکومتی پیامبر خدا دیده می‌شود رعایت همین اصلی است که حضرت امیر سال‌ها بعد به تبع رسول خدا بیان فرمودند. به عنوان مثال، می‌توان به برخورد قاطعانه نبی مکرم اسلام با یهودیان مدینه اشاره نمود. وجود پیامبر در شهر مدینه از ابتدا تداعی‌گر صلح و دوستی و مهربانی بود. با تشریف‌فرمایی ایشان به یثرب، اختلافات داخلی اوسیان و خزرجیان خاتمه یافت یا به

شدت تقلیل پیدا کرد، میان این دو قبیله با قبایل یهود عهد و پیمان صلح بسته شد، مهاجرین و انصار

اخوت بستند و شهر دارای نظم و نسق شد. در چنین فضایی، ارشادات پیامبر خدا بسیار موثر بود و بسیاری را به دین خدا رهنمون شد. اما طوایف سه گانه یهود، هر سه به گونه‌ای پیمان شکنی نمودند. بنی قینقاع، مسلمانی را کشتند، بنی النضیه ترور پیامبر را در کنار دژ خود طراحی کردند و بنی قریظه نیز با سپاه عرب علیه مسلمانان همکاری نمودند. قاطعیت پیامبر در برخورد تنبیهی با این سه قبیله کاملاً قابل توجه است. مثلاً در مورد بنی قریظه، پس از پایان جنگ احزاب، پیامبر اکرم نماز ظهر را با مسلمین که دچار خستگی زیادی بودند اقامه فرمودند و آنگاه اعلام کردند نماز عصر در محله بنی قریظه اقامه خواهد شد. پرچم را به دست علی علیه السلام سپردند. دژ بنی قریظه محاصره شد. حدت و تندگی پیامبر برای این قبیله بی سابقه بود. پیامبر نه به مهاجرت کلی این قبیله راضی شد (چون احتمال حمله آنان به مدینه یا همکاری با سپاه عرب وجود داشت) و نه تسلیم عواطف برخی در مورد گریه زنان و فرزندان این قبیله گردید. بیشتر مردان جنگنده این قبیله اعدام شدند و زنان و فرزندان آنان به اسارت رفتند.

سیره پیامبر اعظم و قوه قهریه

در مدیریت یک سازمان، نیروی اجبار (Coercive Power) در کنار نیروهای تشویق باید مد نظر باشد. این نیرو مبتنی بر وعید و تهدید است و با ایجاد نوعی ترس از پیامدهای منفی تخلف یا سستی در

انجام وظایف، توان حفظ و ابقای نظم سازمانی را دارد. شکل و انواع مجازات و تنبیه

عنوان «نیروی اجبار» در مدیریت مرسومند در دوره سنتی با دوره مدرن تفاوت‌های عمده‌ای را نشان می‌دهند. امروزه، تنبیه‌های روانی بجای جسمی جایگاه عمده‌تری از گذشته پیدا کرده‌اند. اخراج موقت از سازمان، جابه‌جایی ناخواسته در سازمان و نقش‌ها، تحریم یا تعلیق احترام و موقعیت اجتماعی، رفع ایمنی

^۱ همان، صص.

از مال، جان یا آبرو و ... اندک مواردی هستند از مجازات‌های روانی.

در اسلام و خصوصاً رفتار سیاسی - اجتماعی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، به وضوح می‌توان جایگاه نیروی اجبار را تشخیص داد. به عنوان مثال، مهدور الدم شدن به معنی رفع ایمنی از مال و جان فرد، یکی از تنبیه‌هایی است که اسلام برای کافر حربی یا مرتد فطری در نظر گرفته است. برخی در وارد کردن اشکال بر این حکم، هیچ ملاحظه‌ای روا نمی‌دارند و آن را سراسر، مخالف آزادی اندیشه و عقیده می‌شمارند. اگر به طور گذرا به پاسخ پردازیم باید یادآور شویم که پیش از بررسی و انتقاد از

اسلامی باید مجموع ره‌آورد اسلام در آن باب یکجا سنجیده شود. اسلام دو صد چندان در تبیین مبانی عقلی اعتقادات دینی می‌کوشد و سپس جنبه‌های تشویقی (وصول به مقام قرب، نعمات اخرویه، برکات دنیوی) را بیان می‌دارد. جنبه تنبیهی، جزء اخیر این سلسله و بعد تکمیل‌کننده مدیریت جامعه اسلامی است.

پیامبر اسلام پس از جنگ با بنی المصطلق که تیره‌ای از قبیله خزاعه و همجوار قریش بودند و قصد جمع سلاح و محاصره مدینه را داشتند، با اولین آتش اختلاف میان مهاجر و انصار مواجه شدند. ریشه جریان این بود که پس از خاموش شدن آتش جنگ، دو مسلمان یکی به نام «جهجاه مسعود» از مهاجران و دیگری به نام «سنان جهنی» از انصار بر سر موضوعی بسیار پیش پا افتاده یعنی آب با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. هر کدام طایفه خود را به کمک خویش طلبید و در نتیجه، مقدمات برپا شدن آتش اختلاف و جنگ مهیا شد. در این شرایط، پیامبر اسلام از قدرت اجبار و مجازات استفاده کرده و دستور بایکوت شدن این دو نفر و تحریم کمک رسانی احدی به این دو نفر را صادر فرمودند. ایشان از واژه‌ای در توصیف این کمک طلبی استفاده کردند که خود تنبیهی معنوی و روانی محسوب می‌شود؛ ایشان فرمودند: «دعواها فانها منتنه» یعنی این فریاد کمک را رها کنید چون «دبو» [و نفرت انگیز] است.

در جریان فتح مکه، پس از اعلان عمومی جهاد، مسلمانی به نام حاطب ابن ابی بلتعه، با پرداخت مبلغ ده دینار به زنی به نام ساره، او را به جاسوسی واداشت و تصمیم پیامبر برای فتح مکه را طی نامه‌ای همراه این زن نمود تا به مکه برساند. به دستور پیامبر اکرم، سه تن یعنی علی علیه السلام، مقداد و زبیر، راه این زن را در میان مدینه و مکه بستند و نامه را به تهدید و اجبائو باز گرفتند. وقتی خیانت حاطب برملا شد، عمر از پیامبر خواست تا او را بزنند. نبی مکرم اسلام، از این تنبیه جسمی به دلیل سوابق حاطب

همان، ص.

در اسلام در گذشتند. حاطب قسم یاد کرد که کوچکترین تزلزلی در ایمان او راه نیافته است بلکه چون فرزندان و خویشان او همگی در مکه تحت فشار و شکنجه هستند بدین ترتیب قصد داشتم تا حدی از این فشار و شکنجه کاسته شود. پیامبر شرکت او در جنگ بدر را یادآور شدند و اینکه روزی مورد لطف ایشان بوده است. با آنکه نبی اسلام از تنبیه جسمی حاطب در گذشتند، اما تنبیهی روانی و معنوی به سوی حاطب آمد: نزول آیه‌ای در توییح و نهی. «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالموده» (سوره ممتحنه، ۱ و نیز آیات بعدی تا آیه).

مبارزه نبوی با قوم و خویش سالاری

در نامه نهم نهج البلاغه آمده است که امیر المومنین، علی علیه السلام، چنین نگاشتند: «خویشاوندان ما [یعنی قریش] می‌خواستند پیامبران را بکشند و ریشه ما را درآورند و در این راه، اندیشه‌ها از سر گذراندند و هر چه خواستند نسبت به ما انجام دادند و زندگی خوش را از ما سلب کردند و با ترس و وحشت به هم آمیختند و ما را به پیمودن کوه‌های صعب العبور مجبور کردند [یعنی شعب ابی طالب] و برای ما آتش جنگ افروختند، اما خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم و شر آنان را از حریم دین باز داریم... و کان رسول الله اذا احمر الباس و احجم الناس قدم اهل بینه فوقی بهم اصحابه حر السیوف و الاسنه، هرگاه شرایط سخت می‌شد و دشمن پا پیش می‌گذاشت، پیامبر خدا، اهل بیت خود را پیش می‌فرستاد تا به وسیله آنها اصحابش را از گرمی شمشیرها و نیزه‌ها حفظ فرماید، چنانکه عبیده بن حارث در جنگ بدر و حمزه در احد و جعفر در موهه شهید شدند. کسانی هم بودند (اگر می‌خواستم نامشان را می‌آوردم) که دوست داشتند چون شهیدان اسلام شهید گردند، اما مقدر چنین بود که آنان زودتر به شهادت رسند و اینان مرگشان به تاخیر افتد».

یکی از آفات عظیم در سیستم‌های مدیریتی، جانشینی قوم و خویش سالاری به جای شایسته سالاری است. جایگذاری هر فرد در موضع شایسته و لایق خویش، موجب بالندگی سیستم و زود ثمر دهی آن می‌گردد. تفکیک اعضا به تبع دانش تخصصی و پتانسیل مدیریتی آنها، باعث مصرف بهینه سرمایه و ذخایر مالی و انسانی شده، حد اکثر سود ممکن از منابع موجود حاصل می‌شود. حال اگر

همان، ص.

^{۱۱} نهج البلاغه با ترجمه استاد محمد دشتی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ص.

مدیری صرفاً تحت تاثیر عواطف خانوادگی و فامیلی، به گزینش مبادرت ورزد و یا رفاقت و دوستی دیرین را ملاک کار قرار دهد، از شایسته‌سالاری عقب می‌ماند. هرچند همواره این امکان وجود دارد که از میان قوم و خویش یا جمع رفقای دیرین، شایستگانی یافت شوند، اما با برجسته شدن رابطه خویشاوندی و عطف توجه خاص به عواطف به جای عقلانیت، موارد لغزش کثرت یافته، مظنه دور شدن از شایسته‌سالاری به طور طبیعی حاصل می‌شود. در نتیجه، سیستم، ره به سوی تهی شدن از نخبگان و متخصصین خواهد پیمود. علاوه بر این، روابط اعضای زیر دست با مدیران، به گونه‌ای مختل خواهد گردید، زیرا عضو عادی، بی‌عدالتی محض را مشاهده می‌کند و سبب علو و برتری مدیر خود را صرفاً به جهت امری عارضی و فاقد ارزش ذاتی یعنی رابطه خویشاوندی او با مدیر کل می‌بیند نه تخصص که یک ارزش ذاتی و اصالی است. در نتیجه، طبعاً از فرمانبرداری یا انجام وظایف محوله هر چه بتواند شانه خالی خواهد نمود و خود را چندان موظف به پاسخگویی نخواهد دانست.

سیره نبوی در رابطه با خویشاوندان کاملاً دال بر این است که آن جناب، هرگز شایسته‌سالاری را فدای رابطه سالاری نمی‌نمود. آنچنان که گذشت، در جنگ‌ها و شدائد روزگار، هیچ برتری برای خویشان نبی مکرم اسلام وجود نداشت، بلکه آنان سپر بلائی دیگر مومنین می‌شدند و بیش و پیش از همگان، در معرض رنج‌ها قرار می‌گرفتند. آن حضرت به شدت از چاپلوسان و کسانی که در پی پست و مقام، خود را به ایشان نزدیک می‌نمودند پرهیز می‌فرمودند و راه ورود فساد اداری و مدیریتی را از همان بدو امر، سد می‌کردند. امیر المومنین علیه السلام، در حکمت ۹۶ نهج البلاغه، ملاک قرب به رسول خدا را بدین گونه تشریح می‌فرماید: «ان ولی محمد من اطاع الله و ان بعدت لرحمته و ان عدو محمد من عصی الله و ان قربت قرابته» یعنی دوست محمد [صلی الله علیه و آله] کسی است که خدا را اطاعت کند هر پیوند خویشاوندی او دور باشد و دشمن محمد [صلی الله علیه و آله] کسی است که خدا را نافرمانی کند هر چند خویشاوند نزدیک او باشد.

سیره نبوی بدینسان به ما می‌آموزد که باید تنها ملاک قرب و نیل افراد به مناصب مدیریتی، شایستگی آنها برای هدف و غرض مورد انتظار از سیستم قرار گیرد، چه این شایستگی در یکی از خویشاوندان شخص مدیر یافت شود و چه در فردی غیر خویشاوند.

ب) عدالت اجتماعی

«لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغيب ان الله قوى عزيز» (حدید ۲۵) همانا رسولانمان را با دلائل فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به قسط پیا خیزند و آهن را نازل کردیم که در آن، باس (خشم و سختی) شدیدی است و منافی برای مردم و برای آنکه خدا بداند چه کسی او و رسولانش را در نهان یاری می‌دهد. خداوند نیرومند و عزیز است.

از محورهای سیره سیاسی پیامبر اعظم، تحقق بخشی به عدالت اجتماعی است. تاریخ، سراسر شهادت می‌دهد که ایشان نهایت تلاش خویش را به کار می‌گرفتند تا در قلمرو نظام ولایی ایشان کوچکترین حقی از کسی تضییع نشود. ایشان حتی در مورد شخص خود، بدون آنکه بخواهد حقی ممتاز و ویژه قایل باشد و ولایت خود را دستاویز ضابطه‌شکنی، فراروی از قوانین الهیه و مطالبه حقوقی اضافی نماید، در معاملات اجتماعی، رعایت عدالت می‌فرمود. ایشان حتی در نگاه به حضار، مراعات می‌کرد که به همگان یکسان نظر نماید؛ کان رسول الله یقسم لحظاته بین اصحابه یظر الی ذا و یظر الی ذالک بسویه .

عدالت در عرف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، به معنی رعایت استحقاق بوده است نه توزیع یکسان امکانات. وقتی طعامی خدمت حضرت آوردند. آن حضرت طعام را میان اهل صفة تقسیم فرمود اما از نجا که طعام اندک بود و به همگان نمی‌رسید، تنها به کسانی که نیازشان شدیدتر بود، اعطا فرمودند و از بقیه عذر خواستند؛ «فخصصت به اناسا منکم خشینا جزعهم و هلعمهم» .

دقت آن پیامبر رحمت در توزیع بیت المال و رساندن آن به صارف حقه‌اش بسیار خواندنی و تأمل برانگیز است. تاریخ دارد که ایشان اگر چیزی از بیت المال اضافه می‌آمد و مورد هزینه‌اش پیدا نمی

شد تا نیمه‌های شب بیدار می‌ماندند و تا نیاز و مورد هزینه را نمی‌یافتند. این تلاش شبانه روزی برای تأمین حقوق و استقرار عدالت و اطمینان یافتن از خرج صحیح بیت المال، باید الگوی زمامداران باشد. روایت معروف «من اصبح لا یهتم بامور المسلمین فلیس منهم»^{۴۱} نیز اشاره بدان دارد که تلاش و همت گماردن به حل مشکلات جامعه مسلمین، صبح و شام نمی‌شناسد و سراسر باید تلاش نمود.

^۱ روضه کافی ص. ۲۶۸، به نقل از حبیب الله احمدی، رسول الله الگوی زندگی

^{۱۶} بحار الانوار، ۲۶۹/۱۶، به نقل از همان منبع، ص. «

^{۴۰} بحار الانوار، ۲۲۷/۱۶، به نقل از همان منبع، ص. «

^{۴۱} اصول کافی، باب اهتمام بامور المسلمین.

در بیماری آخر عمر شریف پیامبر اعظم، به ایشان اطلاع رسید که چند درهم از بیت المال بدون آنکه تقسیم شود، نزد وی مانده است. ایشان آن چند درهم را در موردش تقسیم فرمودند و خطاب به خویش نمودند که تو چه فکر می کردی، اگر خدا را ملاقات می کردی، در حالی که این درهم ها نزد تو بودند! عدالت اجتماعی، چنان که در آیه شریفه سابق الذکر گذشت، هدفی عالی برای رسالت شمرده شده است و علی علیه السلام نیز در روایات متعددی به اهمیت فوق العاده آن توجه داده اند:

- «خیر السیاسات العدل»

- «ملاک السیاسه العدل».

سیاست عدالت گستری پیامبر اعظم بر چند اصل استوار بوده است که می توان آنها را از شواهد تاریخی، استنباط نمود:

- ۱- نرمی در عین دوراندیشی: اصولاً در قرآن شریف در توصیف آن حضرت آمده است که «رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك» (بواسطه رحمتی از سوی خداوند با آنان نرم شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی از پیرامون تو پراکنده می). اعظم، در عین نرم خوئی، دوراندیش بودند و با کسی که قصد سوء استفاده از عدالت گستری آن حضرت را داشت با صلابت برخورد می فرمودند و به او اجازه دخل و تصرف در امور نمی دادند. - فراگیری عدالت: پیامبر الهی، عدالت را مختص به خویشان، محله خویش یا شهر خود نمی دانستند و آن را تا اقصا نقاطی که تحت امر ولایی آن حضرت بودند گسترش می دادند.
- ۳- اختصاص دادن برخی به امکانات بیشتر در عین میانه روی: پیامبر اعظم، از مصرف امکانات و درآمدهای حاصله در امور غیر صحیح جلوگیری می فرمودند. جلوگیری از تبذیر و اسراف و حفظ بیت المال برای موارد مورد نیاز همان ادب الهی است که آن حضرت بدان متادب بودند؛ «و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا» (اسراء ۱۰). در

^{۲۱} طبقات کبری ۳۶۸/۲، به نقل از همان منبع، ص.

^{۲۲} حجه الاسلام ری شهری، میزان الحکمه، همراه با ترجمه حمید رضا شیخی، دار الحدیث، س.

^{۲۳} همان.

عین حال، آن حضرت، بنابر مصالح و شرایط، تشخیص می‌دادند که عده‌ای را به بخشش مختص سازند. به عنوان مثال، گاه برای تالیف قلوب و حفظ مصالح جامعه اسلامی، امتیازاتی اعطا می‌کردند.

مجموع این سه امر را امیرالمومنین چنین بیان فرموده‌اند: «سیاسه العدل ثلاث: لین فی حزم و استقصاء فی عدل و افضال فی قصد».

در جمهوری اسلامی که گفتمان غالب از همان ابتدای قیام الهی تا پیروزی انقلاب و نیز پس از آن و امروزه در دولت نهم، عدالت اجتماعی بوده و هست، باید توجه به مناطق روستایی و محروم کشور، جزو اولویت‌ها باشد. فراگیری عدل به استناد سنت نبوی، مقتضی آن است که امکانات رفاهی، درمانی، اشتغال، مسکن و ... مخصوص به پایتخت و چند شهر بزرگ نشود و در حالی که بشاگردی آب سالم آشامیدنی را به سختی می‌یابد، تهرانی مرفه‌نشین، به شستشوی ماکسیمای خود با آب تصفیه شده نپردازد.

ج) حقوق مردم

سیره سیاسی پیامبر اعظم و تعامل با مردم

رهبران سیاسی در تعامل با مردم، در معرض افراط یا تفریط قرار دارند. برخی به استبداد، سخنی از مردم نمی‌شنوند و تعاملشان در چارچوب صدور فرمان از سوی آنان و فرمانبرداری از سوی مردم است. مردم صرفاً بازوی اجرایی و خدمه رهبر محسوب می‌شوند و یارای نقد، پیشنهاد و یا رویارویی را ندارند. عکس، برخی دیگر از رهبران، آنچنان دچار ضعف نفس و فقدان تدبیرند که در ورطه عوام زدگی و آلت شدن قرار می‌گیرند. در حکومت‌های پادشاهی قدیم، تاریخ از هر دو گروه، شواهدی نشانمان می‌دهد. طرفه آنکه در رژیم‌های مدرن لیبرال دموکراسی، معجونی از هر دو امر مشاهده می‌شود؛ از

همان.²¹

یکسوی، استبداد نهان حاکمان و تسلط حزبی بر افکار عمومی، در موارد بسیاری مانع از رسیدن سخن مردم به گوش سیاستمداران می‌شود (نظیر تظاهرات بی حاصل مردم جهان علیه جنگ در عراق، افغانستان و لبنان) و از سوی دیگر، آلت دست شدن هیات حاکمه تحت سیطره کارتل‌های بزرگ اقتصادی و لابی‌های سیاسی، فقدان قاطعیت و استحکام رای رهبران سیاسی را رقم می‌زند.

سیره سیاسی و شخصیت حکومتی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، سراسر، نشان از حفظ حد اعتدال در تعامل با مردم را دارد. از یکسوی با مردم مهربان است، به سخنان و آرایشان گوش می‌دهد و با آنان مشورت می‌نماید؛ «فبما رحمه من الله لنت لهم ... فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر» (آل عمران / ۱۵۹)، اما مآلاً تصمیم نهایی با شخص رهبر است؛ «فاذا عزم فتوکل علی الله». روح مردم‌سالاری دینی در صدر اسلام را مثلاً هنگامی می‌توان دید که پیش از جنگ احد، پیامبر اکرم، یاران را جمع می‌فرماید و در مسائل نظامی و شیوه دفاع با آنان مشورت می‌آید؛ «اشيروا الی». در جنگ خندق نیز شاهد آنیم که رسول خدا در عین علم و آگاهی وسیع و الهی خویش، به مشورت می‌پردازد و رای سلمان فارسی مبنی بر حفر خندق را می‌پذیرد.

از سوی دیگر، این رهبر الهی، در برابر تمایلات بی‌بنیه و خام گروهی از مردم، سر خم نمی‌کند و به امید ازدیاد حامی و جلب رضایت مردم، راه عوام زدگی را پیش نمی‌گیرد. در سال یازدهم بعثت، پیامبر اکرم در ایام حج با روسای عرب تماس‌هایی می‌گرفتند و از همه آنها منزل به منزل دیدن به عمل می‌آوردند و حقیقت دین خود را به آنها عرضه می‌داشتند. اما تلاش‌های منفی ابولهب، عموی مشرک پیامبر، تبلیغات آن حضرت را درباره سران قبایل کم اثر می‌نمود. در این بین، گروهی از قبیله بنی عامر، وارد مکه شدند. پیام‌آیین خود را بر آنها عرضه کردند. آنان حاضر شدند که به وی ایمان بیاورند، اما شرطی را نیز برای ایمان آوردنشان مطرح ساختند. آنان گفتند رهبری جامعه پس از درگذشت پیامبر باید به قبیله آنها واگذار شود. می‌توان دید که قبول این شرط یکی به بهانه مردم‌داری و قبول پیشنهاد مردم و دیگر به عذر عقلانیت سیاسی که کسب حامی و ناصر را در این موقعیت بحرانی الزام می‌کند، امری معقول به نظر می‌رسد. اما عقلانیت مزبور، عقلانیتی نیست که مطلوب اسلام باشد، بلکه عقلانیتی ابزار است که بهترین ابزار مادی را برای رسیدن به هدفی مادی تعقب می‌کند. رسول گرامی اسلام به قبیله بنی فرمودند: کار در دست خدا است، هر کس را مصلحت دید او را برمی‌گزیند.^{۴۷} نتیجه آن شد که قبیله

^{۴۶} قرازی از تاریخ پیامبر اسلام، ص. . . همان، ص. . .

مذکور از پذیرش اسلام سر باز زدند.

رسول خدا، سال‌ها بعد، پس از حجه الوداع، به دستور الهی، پسر عموی جوان خویش، علی علیه السلام را به جانشینی خویش معرفی فرمودند و در اینباره، دو خطاب الهی رسید: «و الله يعصمك من الناس» (مانده/ ۶۷) و «فلا تخشوهم و اخشون» (مانده/ ۳) بدین معنا که در راه نصب جانشین، نباید از خواست و رای برخی مردم تبعیت کرد و در صورت تعرض آنان، باید بر خداوند و یاری او توکل نمود. بدین سان، رهبری الهی، از عوام سالاری مصون می‌.

سیره سیاسی پیامبر اعظم و مهرورزی

تعاملی که نبی مکرم اسلام با مردم داشتند، از وجوب بسیار درس آموز سیره سیاسی آن وجود مطهر است. از آنجا که در سیاست مدن، رابطه میان رهبر و مردم، از اهم ارکان است و کم و کیف آن بر دیرپایی حکومت، استحکام و حتی کارایی آن تاثیر مستقیم دارد، باید زندگانی سیاسی پیامبر اعظم را از این زاویه مورد بررسی قرار داد.

پیامبر اسلام، «رحمه للعالمین» معرفی شده است. در سوره توبه، آیه ۱۲ آمده است: «لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رئوف رحیم» (به واقع، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج بردن شما بر او سخت است، نسبت به شما حریص است و به مومنین دارای رافت و

مهربانی است). رهبر جامعه باید این چنین، دل خود را بدون چشمداشت و توقعی معطوف به سختی که مردم در زندگی با آن مواجه می‌شوند نماید. پیامبر خدا، دلسوزی نسبت به مردم را وسیله‌ای جهت تحکیم سلطه خود بر آنان قرار نداده بود، بلکه واقعا همچون والدین نسبت به فرزند خود، یکسویه (و بدون انتظار عوض) به آحاد جامعه مهر می‌ورزید. موصیت (یعنی خلوص در مهرورزی) است که سبب گسترش آیین اسلام شد و نام پیامبر اسلام را برای همیشه تاریخ، بلندآوازه نگاه داشت.

قرآن، دو بار، تعبیر شگفتی را درباره شدت مهرورزی پیامبر اعظم به مردم به کار برده است: «باخع نفسک علی آثارهم ان لم یومنوا بهذا الحدیث اسفا» (کهف، ۶) (گویی بخاطر اعمال آنان در صورتی که به این گفتار ایمان نیاورند، خود را از تاسف و اندوه به هلاکت خواهی افکنند). «نفسک الا یكونوا مومنین» (گویی خود را به خاطر این که آنان ایمان نیاورده‌اند به هلاکت می‌افکنی). تعبیر «طیب دوار بطبه» در نهج البلاغه امیر المومنین علیه السلام درباره شخصیت پیامبر خدا به کار رفته

است. این چنین طبیعی که منتظر آمدن بیماران جهت‌داوا به نزد خود نمی‌ماند، بلکه خود به نزد آنان می‌رود، بیماریشان را بدانان گوشزد می‌کند و درمان دردهایشان را عرضه می‌کند، محبت و مهری بی‌شائبه دارد و به دنبال کسب منافع از طریق مردم‌داری نیست. جمله‌ای از پیامبر اکرم نقل شده است که بر لزوم مهرورزی و شفقت و دلسوزی نسبت به دیگران تصریح دارد: «شخصی که دلش بر حال دیگران نسوزد، مورد رحمت الهی قرار نمی‌گیرد».^{۴۸} این جمله را آن حضرت پس از وفات فرزندشان، ابراهیم و در پاسخ عبد الرحمن بن عوف مطرح فرمودند. عبد الرحمن بن عوف به گریه کردن آن حضرت بر فرزندشان اعتراض کرده بود.

این شخصیت اجتماعی و سیاسی پیامبر اسلام است که در عین ایذاء بسیار () ای که «ما اودی نبی مثل ما اودیت»، باز زبان به نفرین نمی‌گشود و از مردم اعراض نمی‌کرد. در طائف، بزرگان قبیله بنی ثقیف، اوباش را علیه پیامبر شوراندند و صدمات زیاد بر جسم آن حضرت وارد آوردند، اما آن حضرت زبان به نفرین ننگشود. همچنین عفو عمومی پیامبر پس از فتح مکه، نکات حائز اهمیت دارد. مکه سال از سوی قریش به مرکز توطئه و تخریب علیه پیامبر تبدیل شده بود. ۱۳ سال رنج‌های شکننده که مسلمانان و شخص رسول خدا در مکه تحمل نمودند و چندین جنگ که با دخالت مستقیم یا غیر مستقیم قریش و اهالی مکه بر امت اسلامی در مدینه تحمیل شد، برای یک رهبر متنفذ کافی است تا تصمیمات قاطعی در تنبیه مردم مکه اتخاذ نماید، تصمیماتی نظیر توقیف اموال، نفی بلد، اعدام سرکردگان و ... اما رسول خدا بر اساس مهر و عطوفت الهی که به مردم داشت، عفو عمومی اعلام نمود و چنین فرمود: «شما مردم هموطنان بسیار نامناسبی بودید، رسالت مرا تکذیب کرد و مرا از خانه‌ام بیرون ساختید و در دورترین نقطه که من آنجا پناهنده شده بودم با من به نبرد برخاستید، ولی من با این جرائم، همه شماها را بخشیده، بند بندگی را از پای شما باز می‌کنم و اعلام می‌نمایم که: اذهبوا فانتم الطلقاء، بروید به دنبال زندگی خود، همه شماها آزادید».

ملا حسین کاشفی، از مشهورترین دانشمندان قرن نهم هجری، کتابی ارد به نام: «الرساله العلیه فی الاحادیث النبویه» که در آن چهل حدیث نبوی را به زبان فارسی توضیح داده است و اشاراتی به

همان، ص. ۴۹۳ به نقل از بحار الانوار، ج. س.

همان، ص.

مسائل سیاسی بر اساس سنت نبوی نیز نموده است.

ملا حسین در کتاب مزبور، دو ویژگی عمده برای وزرا برمی‌شمارد: یکی تعظیم امر خدا و دیگری شفقت بر خلق خدا. او تعظیم امر خدا را همان اقامه عدالت بین ملت می‌شمارد و شفقت بر خلق خدا را دارای سه علامت معرفی می‌کند: «یاری کردن مظلومان و شر ظالمان را از سر ایشان دور کردن و ارباب ستم را مالیده و مزجور داشتن و اهل فساد را منکوب و مقهور باختن. قال النبی (س): مؤمننا ینصره الله فی الدنیا و الآخرة».

او همچنین می‌نویسد: «از امارات شفقت جفا کشیدن است و ناخوشی قبول کردن و ضعف و عجزه را خوش دل ساختن. خُلق مهتر عالم (ص) چنین بوده که تلخ خورده و شیرین به چاکران داده و بدین صفت، سران و سروران را تعلیم می‌دهد که نوش نعمت و شیرین مراد و صاف آرزو به زیر دستان و رعایا دهد و لقمه ناگوار محنت و مشقت در کام رعیت منهد تا بر سنت و روش من باشید».

از دیگر خصوصیات و ویژگی‌های مهرورزی و شفقت حاکم نسبت به مردم، آنچنان که از سنت نبوی به دست می‌آید، تواضع و فروتنی است. کاشفی در توضیح تواضع، آن را از صفات انبیا و اولیای خدا و تکبر را صفت اشرار و فجار که عاقبتش وخیم و عذاب الیم است دانسته و با تمسک به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌نویسد: «تواضع را سرانجام رفعت است و تکبر را عاقبت، لعنت و محقق این معنا و مصدق این دعوا، قصه آدم صفی و واقعه ابلیس دنی است که تواضع، آدم خاکی را به اوج اصطفای رسانید که: "تم اجتباہ ربه" و تکبر، ابلیس لعین را بر زمین ادبار فرو برد که: "وان علیک لعنتی الی یوم الدین". ابلیس، همه، خود را می‌دید که: "انا خیر منه". از "انا" می‌توانست گذشت. زیرا که "ا" را چندان که مقلوب کنی، همان "انا" باشد. پس متواضع، آن است که خود را فروتر نماید، زیرا که چون فرو رود برآید».

یکی دیگر از عناصر مطرح در شفقت و مهرورزی حاکم، همراهی و یکرنگی مسئولین حکومتی با مردم است. حاکم باید خود را تافته جدا بافته از مردم نداند، خود را در کاخ سلطنتی یا دفتر کاری

ک. حسن حضرتی و غلامحسین مقیمی، *نگاهی اجمالی به حیات و اندیشه سیاسی ملا حسین واعظ کاشفی*، در مجله حکومت اسلامی، شماره پاییز ۱۳۷۷، صص. ۱۵۱-۱۲۵. عبارات منقول از ملا حسین کاشفی در این نوشتار، از مقاله یاد شده آورده شده‌اند.

^{۵۱} کمال الدین حسین کاشفی، *الرساله العلیه*، تهران، انتشارات علمی و

^{۵۲} همان.

همان، ص.

کاملاً حفاظت شده به گونه‌ای که از مردم محبوس و به دور باشد نگاه ندارد و باید در غم و شادی مردم سهیم و شریک گردد. آنچنان که تاریخ شهادت می‌دهد، رسول خدا در تمامی دوران زمامداری الهی خویش، در دسترس مردم و در کنار مردم و غمخوار مردم بودند. در جنگ‌ها، در صف مقدم بودند و در محاصره اقتصادی، همچون بقیه، گرسنگی و تشنگی می‌کشیدند. در غزوه خندق، وقتی پیشنهاد سلمان فارسی به اتفاق آرا پذیرفته شد و قرار شد به وسیله حفر خندقی ژرف، نقاط آسیب‌پذیر مدینه که عبور و مرور وسایل نقلی و جنگی به آسانی از آنها صورت می‌گرفت، مسدود و محفوظ گردد، شخص پیامبر خدا، خود به همراه گروهی موارد آسیب‌پذیر را بررسی فرمود و محل حفر خندق را با خط مخصوصی تعیین کرد. پیامبر اکرم، خود اولین کلنگ را بر زمین زد و مشغول کندن زمین شد در حالی که از صورت و پیشانی آن حضرت عرق ریزش می‌کرد. پیامبر با این کار، گوشه‌ای از برنامه سیاسی اسلام را نشان داد و به جامعه اسلامی تفهیم کرد که فرمانده و حاکم و پیشوای جمعیت باید بسان افراد دیگر شریک غم بوده و پیوسته باری از دوش آنان بردارد.

ت «خدمت رسانی» بر اساس سنت نبوی

پیامبر خدا هم در عمل و رفتار به تادیب اصحاب، جامعه نوپای دینی و بلکه کل تاریخ تا آخر الزمان قیام فرموده بودند و هم مواردی که نیاز اقتضا می‌کرد، به طور صریح نیز در بیان مبارکشان آداب یک جامعه اسلامی را تعلیم می‌فرمودند. خدمتگزاری حاکمان به مردم، متولیان بخشی از جامعه نسبت زبردستان و بلکه آحاد جامعه نسبت به یکدیگر، از آداب مهم و اصلی حکومت‌داری در اسلام است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، یکجا خطاب به مردم فرمودند:

«ألا انبئکم بشرار الناس؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال: من نزل وحده و منع رفده، و جلد عبده، ألا انبئکم بشر من ذلک؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال: من لا یقیل عشره و لا یقبل معذره، ثم قال: ألا انبئکم بشر من ذلک؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال: من لا یرجی خیره، و لا یؤمن شره، ثم قال: ألا انبئکم بشر من ذلک؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال: الناس و یغضونه».

^{۵۲} ابن شعبه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، تحقیق علی اکبر الغفاری، موسسه نشر الاسلامی لجماعه المدرسین، ص.

یعنی آن حضرت، از مردم پرسیدند آیا به شما نگویم که بدترین مردم چه کسی است؟ عرض شد بلی یا رسول خدا. آنگاه فرمودند: که تنها می‌نشیند و کمکش را دریغ می‌کند و زیردستش را تنبیه بدنی می‌کند. سپس آن حضرت، بدتر از این فرد را کسی معرفی فرمود که از لغزشی چشم نمی‌پوشد و عذر را نمی‌پذیرد. بدتر از این فرد، کسی است که هیچ امیدی به خیرش نیست و کسی از شرش در امان نمی‌باشد. بدتر از این فرد نیز کسی است که از مردم بدش می‌آید و مردم هم متقابلاً از او بدشان می‌آید.

آن حضرت، علاوه بر آنچه در سیره عملی ایشان کاملاً مشهود است، در کلام فوق نیز صریحاً، خدمت رسانی به دیگران را بسیار مهم و از برترین خیرها معرفی فرموده‌اند، به گونه‌ای که فاقد این خیر، از بدترین مردم تلقی می‌شود. لذا نهضت خدمت رسانی در دولت و حکومت اسلامی باید احیا و تشدید شود و سرلوحه امور قرار گیرد. در این مسیر باید ابتدا هرگونه مانعی که در امر خدمت به خلق الله اختلال ایجاد می‌نماید شناخته و از آن پرهیز شود. اموری نظیر ضعف معرفت نسبت به مصداق خدمت (شدن ضد خدمت به جای خدمت)، دنیاگرایی و تجمل‌طلبی، غرایز و امراض نفسانی از تنبلی و سست‌عنصری و آسایش‌جویی گرفته تا بخل و حسد و عجب، فریب‌موقعیت و قدرت، حزب‌گرایی و آلوده شدن به بازی‌های سیاسی غیر اخلاقی، همه و همه اموری هستند که جلوی تسریع و بهبود یافتن نهضت خدمت رسانی را می‌...

در مستدرک الوسائل مرحوم میرزای نوری، آمده است که: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من اصبح لا یهتم بأمر المسلمین فلیس من المسلمین، و من شهد رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجب فلیس من المسلمین»^{۱۰}. یعنی «هر که صبحی را بدون اهتمام به امر مسلمانان (حل مشکل مسلمانان) آغاز نکند از مسلمانان نیست و هر کس شاهد آن باشد که مردی ندا می‌دهد که مسلمانان به دادم برسید و جواب نگوید از مسلمانان نیست». این روایت به خودی خود، کافی است تا ثابت کند خدمت رسانی، ریشه در دینداری دارد، به گونه‌ای که ترک آن، ترک اسلام تلقی می‌شود. ترویج این معنا، باعث تثبیت و استقرار «فرهنگ کار» در قالب ارزش‌های دینی و نشر آن در کل جامعه خواهد شد. ایجاد تحول فرهنگی در باورهای جامعه نسبت به ارزش وجدان‌کاری، مد نظر گرفتن منافع مصرف‌کنندگان در تولید کالاها،

^{۱۰} مستدرک الوسائل، ج. س.

سعی در زدودن فردگرایی، قدرگرایی منفی، عزت و گوشه نشینی رهبانی و ترویج فرهنگ وقف، ایثار و ارزش‌هایی از این دست، مولفه‌های نهضت خدمت‌رسانی هستند که همگی در کلمات نورانی و سیره عملی رسول خدا ریشه دارند.

آنچه گفته شد، مبنای دینی و الهی خدمت‌رسانی دولت و حکومت نسبت به مردم نیز هست. اگر دولت به بسط تفکر خدمت‌رسانی در اقصاء مختلف جامعه پردازد و آن را چونان طالبه‌ای مردمی در آورد که خود، موظف به ارضا و برآوردن آن است، می‌توان مطمئن بود که نهضت خدمت‌رسانی در بالاترین سطوح مدیریتی نیز به راه افتاده، ثمر خولد بخشید. وقتی رسول خدا به عنوان رئیس امت اسلامی، به بیانات و انحاء مختلف بر ارزش‌های کار، خدمت به مردم و اهتمام به امر مسلمین تاکید می‌ورزد، به همه حکمرانان تعلیم می‌دهد که صریحا به ترویج این ارزش‌ها بپردازند که در این صورت، به طور غیر مستقیم، مطالبه‌ای در آحاد ملت ایجاد کرده‌اند تا از دولتیان و حکمرانانشان، کار و تلاش و اهتمام به امور را مطالبه نمایند و در صورت سستی و کم‌کاری، توبخشان کنند.

جایگاه جوانان در سیره پیامبر اعظم

رهبری و هدایت نسل جوان در هر جامعه، هم‌اکنون مسئولیت‌های مهم و وظایف خطیر حاکمان است و هم از فرصت‌های بسیار درخشانی که حاکمان می‌توانند از آن در جهت اهداف عالی، تضمین آینده جامعه، حرکت به سوی قله‌های پیشرفت و تعالی، بهره‌برداری مناسب نمایند.

نسل جوان و نوگرایی آنها، گاه به نظر مسئولان فرهنگی و برنامه‌ریزان کشور که غالبا به نسل پیشین تعلق دارند، چندان جدی گرفته نمی‌شود و حتی برخی، تصویری منفی از آن در حد یک نسل هواپرست و فاقد عقلانیت کافی، زنجیره و فاقد کارآیی و کفایت و درایت در ذهن دارند که طبعا چنین تصویرها و ذهنیت‌های ناصحیحی، بر برنامه‌ریزی‌ها و جهت‌گیری آنها تاثیر گذار خواهد بود.

مساله رهبری و هدایت نسل جوان از لحاظ تاکتیک و کیفیت عمل در عصور مختلف و شرایط فرهنگی - اجتماعی مختلف، متفاوت است. لذا در هر دوره‌ای باید در اولین گام، به شناخت نسل جوان، ممیزات و مشخصات آن، مطالبات و معضلاتش، منابع تاثیر پذیری و اموری از این دست پرداخت. این مرحله، کاملا حساس و زیربنایی است، چه بدون شناخت مخاطب نمی‌توان برای او سخن متناسب با احوال او بیان کرد و برنامه‌ای در خور او ارائه کرد.

سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله، درباره جوانان، گویای ارزش والایی است که ایشان هم نظرا و هم عملا برای جوانان نائل بودند. در یک جمع بندی سریع و اجمالی می توان برخی از رئوس سیره نبوی درباره جوانان را چنین برشمرد:

۱- تذکر اینکه جوانی، امر ارزشمندی است: در وهله اول، جوانی و شباب، از نظر رسول خدا، یک فرصت والا است. از ایشان روایت شده است: «اغتنم خمسا قبل خمس، شبابک قبل هرمک ...»^{۵۶}، یعنی پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار که اولین آنها را رسول خدا، جوانی قبل از کهن سالی قلمداد فرمودند.

۲- رواج اخلاق میان جوانان: رسول خدا به اخلاقی بودن و رواج شئون اخلاقی میان جوانان اهمیت فراوان قائل بودند. در روایات فراوانی از طاعت خدا، توبه و ... به عنوان اموری زینده جوانان، اموری که خداوند با رویت آنها در -انان، بدانها محبت می ورزد و نظایر آن یاد فرموده اند. در روایتی هست که رسول خدا چنین فرمودند: «ان الله يحب الشاب الذی یفنی شبابه فی طاعه الله»^{۵۷}. یعنی همانا خداوند، جوانی که جوانیش را در طاعت خداوند به پایان می برد دوست می دارد.

۳- کنترل غرائز و پرهیز از شهوت پرستی: پیامبر خدا فرمودند: «ان الله تعالی لیباهی بالشباب العابد الملائکه یقول انظروا الی عبدی ترک شهوته من اجلی»^{۵۸}. یعنی همانا خداوند متعال، هر آینه بر ملائکه در مورد جوان عابد مباهات می ورزد و می گوید بنگرید به بنده من که شهوتش را به خاطر من ترک گفته است.

۴- بها دادن به جوانان در امور حکومتی، نظامی و فرهنگی: آن حضرت برای تبلیغ و تعلیم قرآن از جوانان بهره می گرفت. در جنگ ها نیز جوانان جایگاه ویژه ای داشتند؛ نمونه بسیار مشهور این امر، در اواخر عمر شریف آن حضرت رخ داد، هنگامی که اسامه در عین جوانی، فرمانده یک جنگ بسیار مهم گردید و همگان حتی شیوخ و کهن سالان از مهاجر و انصار، مامور به اطاعت و فرمانبری از وی شدند. با این نصب، رسول خدا، پیامی زنده برای تمام حکام الی الابد باقی

^{۵۶} نهج الفصاحه، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، ص. .

همان، ص. .

همان، ص. .

گذازدند مبنی بر اینکه کاردانی و لیاقت در گرو سن و سال نیست و مسئولیت‌های سنگین اجتماعی را می‌توان بر دوش جوانان شایسته و لایق نهاد. تاریخ نشان می‌دهد که پیامبر در اثناء بیماری‌ای که منجر به رحلت آن حضرت شد، آگاه گردید که در حرکت سپاه از لشکرگاه کارشکنی‌هایی می‌شود و گروهی به فرماندهی اسامه طعن می‌زنند. آن حضرت بسیار خشمگین شدند و در حالی که حوله‌ای بر دوش انداخته و دستمالی بر سر بسته بودند آهنگ مسجد کردند تا از نزدیک با مسلمانان سخن بگویند. آن حضرت با تب شدید بالای منبر قرار گرفتند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: «... گویا فرماندهی اسامه بر گروهی از شماها گران آمده و زبان به انتقاد گشوده‌اید ولی اعتراض و سرپیچی شما تازگی ندارد ... من او را سخت دوست دارم. مردم درباره او نیکی نمایند و دیگران را در حق او به نیکی سفارش کنید. او از نیکان شما است». همچنین نقل شده که آن حضرت در بستر بیماری، بر کسانی که از سپاه اسامه جدا شوند و در می‌فرستاد.

حمایت از اقشار آسیب پذیر در حکومت نبوی

در کتاب سنن النبی (ص) مرحوم علامه طباطبائی، آمده است که زید شحام از اُبی عبد الله امام صادق (علیه السلام) چنین نقل نمود که: «ما منع رسول الله (صلي الله عليه و آله) سائلا قط، إن كان عنده أعطي، و إلا قال: يأتي الله به». بر طبق این روایت شریف، رسول خدا هیچ مستمندی را بدون بخشش و عطا رد نمی‌کرد، یا بدو چیزی می‌بخشید یا برایش دعا می‌کرد که خداوند به وی عطا کند.

در بادی امر هنگامی که از سیاست‌های حمایتی حاکمان نسبت به قشر آسیب

به میان آورده می‌شود، نظر غالب، معطوف به تخصیص بودجه‌ای ویژه جهت پرداخت مستقیم نقدی یا غیر مستقیم یارانه‌ای به اقشار کم درآمد جامعه می‌شود. بیمه‌های مختلف درمانی و غیر درمانی، توزیع اقلام پر مصرف خوراکی نظیر گوشت و برنج و روغن، تخصیص مسکن‌هایی با اجاره بهای اندک، پرداخت وام‌های خود اشتغالی و غیر آن، موارد بسیار بارز و شاخصی هستند که با سنجش کمیت آنها، میزان رسیدگی دولت به قشر کم درآمد معین می‌گردد. اما آیا همین امور کافی است و نهایت کار، همین است؟ آیا تنها سیاست درست، به حد اکثر رساندن اینگونه کمک‌ها است تا جایی که نتوان هیچ

^{۹۹} فوازمایی از تاریخ پیامبر اسلام، ر.

مستمندی در جامعه یافت (البته اگر اصولاً چنین وضعیتی قابل دسترس باشد)؟ آیا اجرای چنین سیاستی، ضامن رضایت مندی و اقناع مستضعفین خواهد بود؟

اگر به سیره نبوی رجوع نماییم، مشاهده می‌شود که ایشان در نهایت توان به وضعیت مادی مستمندیین جامعه بذل توجه می‌فرمودند و تلاش می‌کردند هیچ شخص مستضعفی در جامعه تحت تدبیر ایشان، با پریشان حالی، روزگار را سپری ننماید. البته باید توجه داشت که به علت نوپا بودن حکومت اسلامی پیامبر اکرم و فشارهای اقتصادی از ناحیه دشمنان و بلوکه شدن اموال و دارایی‌های مسلمانان در مکه، چندان توانایی اقتصادی جهت ارضای تمامی مستضعفین و نود نداشت. اما در حد توان، بنا بر حمایت مادی از مستضعفین بود. مهم، در این میان، آن است که سیاست حمایتی پیامبر نسبت به اقشار ضعیف جامعه، به تخصیص بودجه منحصر نمی .

در کتاب المکارم باز هم از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول الله فرمودند: «أدع... الأكل علي الحصر مع العبيد و مناولة السائل يدي». یعنی غذا خوردن با بردگان بر روی حصیر و نیز عطا کردن به سائل با دست خویش را هرگز ترک نمی‌کنم. بر طبق این روایت و روایات دیگری که در معنا مطابق با آن هستند، هم نشینی با فقرا، ساده زیستی و پرهیز از زندگی فاخر از نامه‌های مهمی بود که نبی مکرم اسلام نسبت به مستضعفین جامعه اجرا می‌فرمود. اقشار آسیب پذیر هنگامی که مشاهده کنند اول شخص مملکت و رئیس حکومت که دسترسی به منابع مالی عظیم دارد و با یک دستور می‌تواند از آنها به مقدار دلخواه بهره‌مند شود یا با رانت اقتصادی یا اطلاعاتی، زندگی مرفهی برای خود و بستگانش فراهم سازد، همسان آنها می‌زید و از زخرف دنیا و حطام پست مادی چشم پوشیده است، همانند آنها غذا می‌خورد، همانند آنها اسکان می‌یابد و همانند آنها معاشرت می‌کند، بر فقر و ناداری خویش، صبر و بردباری می‌یابد و آلام آنان تسکین می‌یابد. به علاوه، مهم‌ترین اثر چنین رفتاری از سوی حاکمان آن است که توقعات و انتظارات قشر مستمند از حکومت، متعادل شده و معقول می‌گردد و

سیاست‌های حمایتی حکومت در نظر آنان، جلوه‌گر شده، آنان را از متهم کردن حکومت به بی‌باز می‌دارد. در چنین وضعیتی، رابطه و تعامل این قشر با حکومت، رابطه‌ای وثیق و مستحکم می‌شود. تحکیم رابطه قشر مستضعف جامعه یا کوخ نشینان با حکومت، در جای خود، ضامن استحکام پایه‌های حکومت، شکست ناپذیری آن در برابر تهدیدات خارجی و داخلی و پیشرفت روز افزون آن است، چه اینکه تاریخ نشان داده است عده کسانی که در اوضاع نابسامان جنگ یا مصائب اجتماعی و سیاسی دیگر به پشتیبانی دولت‌های عدالت محور شتافته‌اند، همان اقشار آسیب پذیر و کوخ نشینان بوده‌اند نه

کاخ نشینان. در تاریخ نبوی نیز مشاهده می‌شود که استحکام پایه‌های حکومت نوظهور اسلام، وابسته به حمایت بی‌دریغ همین اقشار بوده است، امری که حکومت اسلامی را در کوران حوادث فاجعه آمیز، راست قامت و استوار نگاه داشت.

رسول خدا، دأب و روش بسیار محترمانه‌ای با مستمندی‌ها داشتند و آنان را به جهت مستمند بودن تحقیر نمی‌فرمودند. در کتاب شریف بحار الانوار نیز به نقل از دعوات راوندی آمده است که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «کان رسول الله (صلي الله عليه و آله) إذا سئل شيئاً، فإذا أراد أن يفعله قال: نعم، و إذا أراد أن لا يفعل سكت، و كن لا يقول لشيء: لا». یعنی رسول خدا چنین بودند که وقتی از ایشان چیزی درخواست می‌شد اگر اراده انجام آن را داشتند، جواب مثبت می‌فرمودند و اگر اراده انجام آن را نداشتند ساکت می‌ماندند و نسبت به هیچ چیزی، جواب منفی نمی‌دادند.

در واقع، جواب منفی دادن به طور صریح، به جهت تاثیر روانی آن، متضمن حد اقلی از تحقیر و طرد است و رسول خدا به همین مقدار نیز راضی به مخدوش کردن شان و شخصیت فقرا نبودند. سلامی الهی بر او و خاندان مطهرش.

جایگاه مشورت در سیره نبوی

اصل و عمده در تصمیم‌گیری‌های مهم، مشورت کردن است. مشورت با اصحاب عقل و ارباب تجارب که با مشورت خیر، تجارب و تعقل خویش را در اختیار مشورت گیرنده قرار می‌دهند. مشورت کردن، نشان از آن دارد که شخص، به رای و فکر خود، معجب نیست و استبداد نمی‌ورزد. به علاوه، عدم مشورت، خویی ناپسندیده است که گاه از عدم اعتماد شخص به دیگران حاصل می‌شود. اشخاصی که طرف مشورت واقع می‌شوند، باید فکور، اهل حزم و دور اندیشی، بی‌باک و شجاع، امیدوار و مصمم، دارای احاطه علمی و تجربتی در موضوع مورد مشاوره باشند. اگر هر یک از این صفات، در مشاورین، مفقود باشد، مرت، کاملاً نتیجه‌ای معکوس داده، به جای منفعت، ضرری چه بسا عظیم متوجه مشورت گیرنده خواهند نمود. نکته دیگر که در مشورت، مهم است آن است که

^{۱۱} این تحلیل البته منافاتی با آن ندارد که اسلام و حکومت نبوی را خداوند حفظ فرمود و به امدادهای غیبی خویش آن را مدد رساند. خداوند هرچند به طرق مابعد الطبیعی، نهال اسلام را استواری بخشید، اما به طرق عادی نظیر حمایت توده‌های مردم از آن و ائتلاف میان قبائل مهاجر و انصار و... نیز آن را تحکیم نمود. این منطبق بر همان است که «یایی الله ان یجری الامور الا باسبابها» و اسباب اعم از مادی و غیر مادی توانند بود.

مشورت گیرنده، باید خود، دارای درایت، اعتماد به نفس، قدرت تصمیم گیری و عزم جدی داشته باشد تا نهایتاً پس از مشورت‌ها، به تصمیمی نهایی منتهی شود و با قدرت، به تنفیذ تصمیمش بپردازد. اگر مشورت گیرنده، فاقد این روحیه و قدرت تصمیم گیری باشد، در میان انواع توصیه‌هایی که از سوی مشاورین مختلف به او می‌شود، دچار سر در گمی شده، فرایند تصمیم را عقیم می‌سازد.

در قرآن کریم، به رسول خدا امر شده که مشورت نماید و وقتی در مورد گزینه‌ای عزم یافت، بر خداوند توکل نماید. سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز ائمه اطهار علیهم السلام، پرهیز کامل از استبداد به رای و اجتناب از خوی بی توجهی و بهان دادن به نظرات و مطالبات مردمی و نخبگان جامعه بوده است. همین سیره است که مستند مباحث ولایت فقیه قرار می‌گیرد و بر اساس آن ثابت می‌شود که فقیه جامع الشرایط نمی‌تواند با زور سر نیزه و ایجاد استبداد و تحمیل خود، بر جامعه مستولی شود و حکومت تشکیل دهد. فقیه در صورت انجام چنین اعمالی، از عدالت ساقط می‌شود و دیگر جامع شرایط ولایت و زعامت نخواهد بود. به عبارت دیگر، برای فعلیت یافتن ولایت فقیه جامع الشرایط، دو مقدمه لازم است، یکی مشروعیت الهی (از ادله خاص عقلی و نقلی به دست می‌آید که در زمان غیبت، شرعاً، فقها، دارای ولایت هستند) و دیگری مقبولیت مردمی.

رسول گرامی اسلام، آنچنان که در تاریخ ثبت شده است، پیش از آغاز جنگ بدر، شورایی تشکیل داد و از مهاجرین و انصار، نظر و مشورت خواست. در جنگ احد نیز آن حضرت، نظر اصحاب را جویا شدند. حضرت آیت الله جعفر سبحانی می‌نویسند: «پیامبر از جانب خدا مامور است که در مسائل نظامی و نظایر آن با یاران خود مشورت کند... تا از طریق این عمل، سرمشق بزرگی به پیروان خود بدهد و روح دموکراسی و حق طلبی و واقع بینی را در یاران خود پدید آورد... این شوراها راه و روش زنده‌ای است که از پیامبر گرامی به یادگار مانده است. روش او به قدری آموزنده و موثر بود که خلفای اسلام پس از فوت پیامبر از شیوه او پیروی می‌کردند».

هنگامی که قریش، بنی سلیم، غطفان و بنی اسد، به طور سیل آسا در اطراف مدینه فرود آمدند تا مدینه را تسخیر و حکومت اسلامی تازه تشکیل شده را از میان ببرند، باز رسول خدا، فوراً شورای دفاعی تشکیل دادند تا از تجربیات تلخ احد نتیجه گرفته شود و تصمیمی مناسب و درخور اتخاذ شود. زمانی که در این شورای دفاعی، سلمان فارسی به حفر خنجر راهنمایی نمود، نظر او به اتفاق آراء

همان، ص.

شد^{۶۲} و به سرعت، اجرایی گردید.

از دیگر مواردی که رسول گرامی اسلام صریحا نظر مسلمین را مبنای کار قرار دادند، بیعت رضوان است. وقتی پیامبر اسلام، عثمان را مامور کردند تا پیام آن حضرت را به قریش در مکه برساند، بازگشت او قدری به تاخیر افتاد، زیرا قریش از بازگشتش ممانعت نمودند تا راه حلی بیابند. احتمال حمله قریش بر مسلمینی که در بیرون مکه اردو زده‌ند، بسیار بالا بود. مسلمین تنها برای زیارت خانه خدا آمده بودند و ساز و برگ جنگی نداشتند. رسول خدا در این هنگام زیر درختی نشستند و یاران تک تک با آن حضرت بیعت نموده و وفاداری و حمایت خویش را ابراز داشتند و خود را آماده نبرد تا آخرین قطره خون اعلام داشتند. اگر آن روز، مسلمین، بیعت نمی‌کردند و بر بازگشت به مدینه و عدم رویارویی با قریش تاکید می‌کردند، شاید به جرات بتوان گفت که رسول گرامی اسلام، با استبداد به رای و با تکیه بر زور و تحمیل، آنان را وادار به ماندن نمی‌کردند.

(د) امنیت

ایجاد امنیت در جامعه و پاسداری از آن، از مؤلفه‌های شاخص سیره سیاسی نبی مکرم اسلام است. امنیت در دو سطح قابل طرح است:

۱- امنیت داخلی

۲- امنیت خارجی

در محیط مکه پیش از اسلام، مهم‌ترین ناامنی، ناامنی داخلی بود. اختلاف طبقاتی و گرسنگی و فقر یک قشر گسترده از مردم، ناامنی معیشتی را ایجاد کرده بود و این امر به نوبه خود، موجب بروز قتل و غارت و هجمه به یکدیگر گشته بود (ناامنی جانی و مالی و عرضی). قرآن کریم، ناامنی را از موارد امتحان و ابتلای مومنین می‌شمارد: «و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين» (سوره بقره، ...).

همان، ص.

ناامنی جانی در عربستان پیش از اسلام، مورد قابل توجهی است. زنان و بردگان، بیشترین ناامنی جانی را داشتند. برخی دختران زنده به گور می‌شدند و جان بردگان، همچون کالایی در ید قدرت و تصمیم مولا بود. در خطبه ۲۶ نهج البلاغه می‌خوانیم که امیر المومنین علیه السلام در توصیف اوضاع عرب پیش از اسلام می‌فرماید: «... و شما گروه عرب در بدترین آیین و بدترین جاها به سر می‌بردید... خون یکدیگر را می‌ریختید و از خویشاوندان دوری می‌کردید و...». نزاع طولانی مدت میان دو قبیله یثرب یعنی اوس و خزرج در تاریخ مشهور است. گویند اسعد بن زراره از سرکردگان خزرج، روزی به مکه رفت تا از قریش علیه اوس کمک بگیرد. عتبه بن ربیع از سران قریش به او گفت: ما نمی‌توانیم به تقاضای شما پاسخ مثبت بدهیم زیرا خود گرفتاری داخلی عجیبی پیدا کرده‌ایم و آنگاه به دعوت جوانان توسط پیامبر اکرم اشاره نمود... اسعد پیش از خروج از مکه بنابر سنت عرب به زیارت کعبه رفت و در آنجا پیامبر را در حلقه عده‌ای از بنی ثم یافت. پیامبر اعظم برای او آیات و سوره انعام را خواند که متضمن درد و درمان ملتی بود که صد و بیست سال دچار ناامنی داخلی بودند. در این دو آیه اهداف رسالت برشمرده شده است که از جمله آنها منع کامل قتل و خونریزی (ناامنی جانی) تحریم خیانت به مال یتیم و کم فروشی (ناامنی مالی) است. اسعد فوراً اسلام آورد و پیامبر، مصعب بن عمیر را برای تعلیم قرآن و اسلام به مدینه فرستادند.

پس از تشکیل عینی حکومت نبوی در مدینه منوره، عمده‌ترین ناامنی‌ها، ناامنی‌های خارجی بود. پیامبر مکرم اسلام برای ایجاد امنیت خارجی، مدت کوتاه ۱۰ سال حکومت را به جهادهای ابتدایی یا دفاعی گذراندند. ۲۶ یا ۲۷ غزوه را تاریخ ثبت کرده است و تعداد سریه‌های پیامبر را نیز مختلف و از تا ۶۶ مورد شمرده‌اند.^{۶۴} جنگ بدر اصولاً یک جهاد ابتدایی بود که با تعقیب یک کاروان قریش به سرپرستی ابوسفیان آغاز شد. هدف از این اقدام ابتکاری به دستور پیامبر گرامی اسلام، عمدتاً نشان دادن قدرت اسلام و بیم دادن به دشمن در مورد حمله به سرزمین اسلامی بود. به علاوه، ضبط کالاهای این کاروان در ازای کالاها و اموال مهاجرین که در مکه ضبط شده‌دند، می‌توانست وضعیت اقتصادی مسلمین را بهبود بخشد. در جنگ احد، که یک سال بعد یعنی سال سوم هجری رخ داد، وضعیت متفاوت بود و مسلمین در آن به دفاع از امنیت، سرزمین، اموال و از همه بالاتر، دین خود پرداختند.

ثمره مجاهدت‌های بی‌وقفه پیامبر، امنیتی شد که خداوند طی یک رویا به پیامبرش نوید داده بود:

همان، ص.

همان، ص.

«لقد صدق الله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنين...» (سوره فتح، ۲۷). ورود پیامبر و مسلمین در ماه ذی قعدة سال هفتم هجری به مکه و برخورداری از امنیت کامل طی سه روز اقامت در آنجا و انجام مناسک عمره القضاء، ثمره کوچکی نبود. شهری که یک روز ناامن ترین نقطه برای پیامبر بود و جان آن حضرت در آنجا تهدید می شد و مسلمین به دلیل آزار و شکنجه های بی حد و طاقت در آن شهر، مجبور به مهاجرت به حبشه شده بودند، در ذی قعدة سال هفتم، شهری امن گشته بود.

ه) اطلاعات

سیره نبوی و اهتمام به کسب اطلاعات و حفاظت اطلاعات

بی شک، ورود به حوزه خصوصی افراد و کسب اطلاعات از روابط داخلی خانواده و هر آنچه مربوط به زندگی فردی آحاد جامعه می شود، زیر پا نهادن اخلاق سیاسی و حدود شرعی است. اما در حوزه اجتماعی و روابط عام افراد با یکدیگر، مساه متفاوت است. حکومت در عین احترام نهادن به روابط فردی و پرهیز کردن از ورود بیجا به منازل، شنود مکالمات تلفنی توده مردم، جستجوی بی مورد اتومبیل های کاملاً عادی و... باید از اهمیت کسب اطلاعات راجع به تحرکات مشکوک و توطئه های مخفی غفلت نورزد. یک مشکل البته تفکیک دقیق میان حوزه فردی و عمومی است، اما مشکل بزرگ تر، عدول نکردن از طرق شرعی کسب اطلاعات است، چه اینکه هدف، وسیله را توجیه نمی کند و در حکومت اسلامی نمی توان از هر طریقه و روشی (مثلاً شکنجه جسمی یا روحی) اطلاعات استفاده نمود.

سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله، دلیلی گویا و گواهی رسا است برای لزوم رعایت همین حد و مرزها. ایشان هیچگاه از شکنجه جهت کسب اطلاعات استفاده نفرمود، هیچگاه مامورینی را استخدام نکرد تا به تفتیش درون خانه های مردم عادی پردازند، هرگز دستگاه تفتیش عقاید به راه نیانداخت و در عین تمامی این پرهیزها، به اصل کسب اطلاعات اهمیت فراوان می داد. کسب اطلاعات هم در مورد اخباری بود که افراد غیر موثق می آوردند و رسول خدا بنا به دستور قرآنی «و ان جائکم فاسق بنا فتبینوا» (اگر فاسقی خبری برایتان آورد در مورد آن تحقیق کنید)، افرادی را مامور به تحقیق و کشف واقعیت امر

می فرمودند و هم در مورد تحرکات توطئه آمیزی که در صورت بی‌اعتنایی نسبت به آنها می‌توانستند به حرکتی نظامی یا شورشی قبیله‌ای علیه حکومت اسلام تبدیل شوند. در این موارد، رسول خدا از کنار مساله به راحتی عبور نمی‌فرمود و کسانی را جهت کسب اطلاعات مامور می‌نمود.

به عنوان مثال، پس از فتح مکه، جنب و جوشی در مناطق قبائل هوازن و ثقیف به چشم می‌خورد و تماس‌های مشکوکی میان دو تیره وجود داشت. آنان با هم تصمیم گرفته بودند پیش از حمله سپاه اسلام با استفاده از حيله و نیرنگ نظامی، ضربتی مهلک اسلام وارد سازند. فرمانده آنان که جوانی سی ساله بود، دستور داد زنان و کودکان و احشام را در پشت لشکر حرکت دهند تا لشکر برای حفظ زنان و اموال خود به پایداری در برابرشکر اسلام بپردازند. پیامبر اکرم در این موقع، عبد الله اسلمی را برای کسب اطلاعات از تجهیزات و منویات و خط سیر دشمن به صورت فردی ناشناس به سوی آنان فرستاد. او در میان لشکر دشمن به گردش پرداخت و اطلاعاتی را برای پیامبر آورد.^{۶۵} وقتی جنگ حنین در گرفت، همین اطلاعات، کمک شایانی در پیروزی لشکر اسلام داشت.

همچنین در سال پنجم هجرت، وقتی گزارش‌هایی به مدینه رسید مبنی بر اینکه حارث بن ابی ضرار، رئیس قبیله بنی‌مصطلق در صدد جمع سلاح و سرباز است و می‌خواهد مدینه را محاصره کند. پیامبر گرامی اسلام، تصمیم گرفتند فتنه را در نطفه خفه کنند و لذا برای کسب اطلاعات، فردی از یاران خود به نام «بریده» را رهسپار سرزمین قبیله مزبور فرمود. او به صورت ناشناس با رئیس قبیله تماس گرفت و از جریان آگاه شد و به مدینه برگشته، گزارش را تایید کرد. همین اطلاعات سبب شد با آمادگی لشکر اسلام و حرکتش به سوی چاه مریسیع، جنگ بنی‌مصطلق، پس از زد و خوردی کوتاه به نفع مطلق مسلمانان پایان یابد.

مآلاً باید چنین نتیجه گرفت که رعایت حد و مرزهای شرعی در کسب اطلاعات و روش‌های آن در عین اهمیت فوق‌العاده و استراتژیک قائل شدن به اصل کسب اطلاعات، عناصری است که سیره و شیوه حکومتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیانگر آن است و باید الگوی نظام اطلاعات در حکومت اسلامی باشد.

رازنگهداری پیامبر (ص) و حفاظت اطلاعات در سیره آن حضرت نیز امر قابل توجهی است. در جریان فتح مکه، آمده است که این پیروزی بزرگ در سایه محفوظ ماندن اسرار نظامی به دست آمد.

۶۵. همان، ص.

۶۶. همان، ص.

رسول خدا وقتی برای فتح مکه حرکت فرمود هیچ کس نفهمید که پیامبر کما می خواهد برود. لشکر را بسیج فرمود، اما قریش تا موقعی که آن حضرت با لشکریانش نزدیک مکه رسیدند از موضوع خبر نیافتند. حتی جاسوسان قریش نیز از حرکت مسلمانان آگاه نشدند، زیرا تمام طرق و شوارع منتهی به مکه تحت مراقبت بود. حاطب بن ابی بلتعنه که طی نامه‌ای به قریش می‌خواست آنان را از جریان حمله پیامبر آگاه سازد و ذرا همراه زنی به نام ساره به مکه فرستاده بود، نقشه‌اش بر آب شد و در میانه راه، این زن توسط مسلمانان دستگیر شد. در هر حال، در این جنگ سرنوشت ساز و مهم، تا لحظه فرمان حرکت، وقت حرکت و مسیر و مقصد برای کسی از لشکریان که تعداد آنها بالغ بر ده هزار نفر، آن هم متشکل از گروه‌ها و قبایل مختلف بود، روشن نبود. وقتی به نزدیکی مکه رسیدند، قریش از خواب غفلت بیدار شده و شعله‌های بسیاری را در کلیه نقاط مرتفع بیرون مکه مشاهده کردند که این عمل، رعب و وحشتی فراوان در دل کفار قریش ایجاد کرد و زمینه را جهت فتح بدون خونریزی مکه فراهم آورد.

همچنین در سیره نبوی، حفظ اسرار و حفاظت اطلاعات، با مفهوم و بار اخلاقی نیز آمده است. در میزان الحکمه حجت الاسلام محمد ری شهری، آمده است: «عنه (صلي الله عليه و آله): إنما يتجالس المتجالسان بأمانه الله، فلا يحل لاحدهما أن يفشي علي أخيهما يكره».^{٦٨} یعنی دو نفر که در می‌نشینند، با امانت خدا گرد هم می‌آیند، پس حلال نیست برای هیچ یک که چیزی را که برادرش نمی‌پسندد افشا کند.

(و) اقتصاد

سیاست‌های مالی در حکومت نبوی

در صدر اسلام، هنگامی که حکومت الهی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، تشکیل شد، پیچیدگی جامعه، تعاملات و تبادلات اقتصادی و ساز و کارهای اداره آنها، به حدی کم بود که شاید به نظر برسد، از سیره آن حضرت در بعد سیاست‌های مالی، هیچ درسی برای امروز جامعه نمی‌توان گرفت. در مقابل این نظر،

همان، ص. .
^{٦٨} میزان الحکمه ج. س.

باید توجه نمود که به هر حال، هر زمان که سخن از انسان و جمع انسان می‌رود، به دلیل اراده آزاد و اختیاری که خداوند به انسان داده است و بر طبق آن، به خلاف حیت و جمادات می‌تواند فعال ما یشاء باشد و تصمیم و فعل آتی او غیر قابل پیش بینی است، لذا برای جلوگیری از تعارض تصمیمات و افعال آزاد در یک گروه از انسان‌ها، نیاز به قانون و اجرای آن وجود دارد. به عبارت دیگر، همواره یک گروه از انسان‌ها به مدیریت محتاج است تا دچار اضمحلال از طریق تخاصم و تضاد اراده‌ها نشود. اگر ذات حقیقی انسان‌ها در همه زمان‌ها همسان است و نوع تخاصم‌ها و تداخل اراده‌ها کمابیش مشابه است، لذا می‌توان امیدوار بود که بتوان قواعد مشترک چندی برای مدیریت جامعه انسانی در همه زمان .

بنابر این، ما معتقدیم، می‌توان از نوع مدیریت جامعه کوچک و بسیط و فاقد بسیاری از پیچیدگی‌های امروزی توسط رسول خدا، درس‌های عامی را برگزیریم که رعایت نکردن آنها در اقتصاد پیچیده امروز، مشکلات عدیده‌ای را ایجاد کرده و می‌کند. در زمینه مدیریت مالی، سیره نبی مکرم اسلام، حاکی از رعایت شدید عدالت، وفای به عهد، اخذ دقیق مالیات، نظارت بر معاملات بازار و ... است.

پیامبر خدا، به توانمند سازی جامعه اسلامی از لحاظ مالی، عنایت خاصی داشتند. طرق خاص این توانمندی، هم شامل مالیات‌های سرانه (به) و مالیات‌های زمین (خراج) بود، هم شامل پرداخت‌های شرعی (خمس و زکات). به علاوه، رسول گرامی اسلام، به مساله بازپس گیری و استرداد اموال مسدود شده مسلمین مهاجر در مکه نیز پرداختند. بدین سان در طول تاریخ تثبیت گردید که اسلام، انظلام و سر خم کردن در برابر ظلم را نمی‌پذیرد، بلکه شجاعانه از اموال و دارایی‌هایش دفاع می‌کند، نه آنکه تحت عناوین زهد (از نوع انحرافی و منفی آن)، آخرت گرایی افراطی، رهبانیت و مانند آن، از حق خویش بگذرد و ظلم ظالمین را تثبیت و به طور غیر مستقیم، تایید .

در نیمه جمادی الاولی سال دوم، گزارشی به مدینه رسید که کاروان بزرگ قریش که همه آنها در آن سهم داشتند، به سرپرستی ابوسفیان ل مکه به شام می‌رود. در این کاروان، به هنگام بازگشت، هزار شتر، مال التجاره را حمل می‌کردند و ارزش کالای آنها حدود پنجاه هزار دینار بود. رسول خدا از این فرصت جهت تقاض بخاطر اموال مصادره شده مسلمین در مکه استفاده فرمودند و به حکم آتی «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر» (سوره حج، آیه ۳۹)، دستور حمله بر کاروان مزبور را صادر کردند که البته جرات به نحوی تغییر نمود که به جنگ بزرگ بدر انجامید و پیروزی عظیمی را برای اسلام رقم زد، پیروزی‌ای هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه نظامی که بسی مهم‌تر از کسب غنائم بود.

غنائم جنگی که در جنگ بدر، عائد مسلمین شد، به دستور پیامبر، توسط عبد الله بن کعب، در مکانی خاص، گردآوری و ضبط گردید تا توسط شخص رسول خدا با لحاظ عدالت، توزیع شود. برای جلوگیری از هر گونه حیف و میل و سوء استفاده‌های مالی، معیقب بن ابی فاطمه مامور شد تا غنائم را در دفاتر ویژه ثبت کند.^{۶۹} شدت اهتمام در مکتوب و مضبوط نمودن دخل و خرج دولت، مانع از دست اندازی‌های حریصانه به منابع بیت المال و مانع ایجاد منافذ رانتی جهت هدر رفتن سرمایه‌های یک

شود. یکی دیگر از نشانه‌های اهتمام فراوان رسول خدا در توانمند سازی مالی امت اسلامی، گستردگی سازمان مالی در حکومت ایشان است. اداره مالی از جهت نظم و توزیع مسئولیت پیشرفته‌ای ارتقا یافته بود، مسئولیت‌هایی نظیر عمال صدقات، مصدقین، جابیان که وظیفه ایشان گردآوری زکات از مالکین بود، الخارصون و المخنون که مقدار و اِز آن را تخمین می‌زدند و کاتبان و محررین که اموال صدقه را ثبت می‌کردند.

یکی دیگر از خصوصیات نظام مالی رسول خدا، رعایت انصاف و عدم اجحاف در مورد مالیات‌ها بود. سازگاری مالیات زمین (خراج) با کیفیت زمین، نوع محصول برداشت شده، نوع آبیاری و عواملی از این دست، در عهد رسول خدا به دقت اجرا می‌شد. خصوصا در مورد خیر که حاصلخیز و پر محصول بود، سواد بن غزیه انصاری مأموریت یافت تا عدالت را در گرفتن خراج رعایت کند.

سیره نبوی و احترام به حوزه خصوصی اقتصاد

اموال و دارایی‌های خصوصی افراد در حکومت و سیره سیاسی نبی اکرم صلی الله علیه و آله، به غایت محترم بوده است. «الناس مسلطون علی اموالهم»، عبارتی مشعشع است که بر تارک تدبیرات اقتصادی اسلام می‌درخشد. در اسلامی که نبی اکرم به ما معرفی فرموده است، هیچ کس حق تعرض به دارایی‌های شخص دیگر را ندارد و در صورت وارد کردن ضرر و زیان از روی افراط و تفریط و تعدی، ضامن جبران تام و تمام آن است. «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» بدان معنا است که هر کس باید حفاظت از آنچه را از دیگری گرفته است ضمانت نماید و تا زمان بازگرداندن سالم و صحیح آن به صاحبش، مشغول الذمه است.

^{۶۹} سازمان اداری و مالی در زمان رسول خدا، ...

مفهوم «حق الناس» و حرمت بسیار زیاد سه گانه «دماء، فروج و اموال»، هر کدام عمق توجه اسلام نبوی را به حوزه خصوصی اقتصاد نشان می دهند. همچنین نظر به جای جای سیره عملی پیامبر اعظم در حکومت، حاکی از همین توجه است. لقب امین قریش یا «محمد امین» (صلی الله علیه و آله)، یادآور دوران جوانی پیامبر اسلام است. این سیره امانت داری و احترام به اموال مردم، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، در همه دوران های زندگی پیامبر جلوه گر است. حتی در جریان هجرت پیامبر که در اوضاعی آشفته و بیم قتل انجام شد، می بینیم که پیامبر خدا، به علی علیه السلام وصیت فرمودند که فردا در روز روشن با صدای رسا اعلام کند که هر کس پیش محمد امانتی دارد یا از او طلبکار است بیاید و پس بگردد. در غار نیز به ابوبکر که از قبل، دو شتر برای مهاجرت به مدینه آماده کرده بود فرمود: من با پرداخت قیمت آن، حاضرم قبول کنم.

تاریخ حکایت می کند که در جریان جنگ خیبر، گرسنگی شدیدی بر مسلمانان مستولی شده بود و آنان با خوردن گوشت حیواناتی خود را از گرسنگی می رهندند که خوردن آنها مکروه است. در این اثنا، شبان سیاه چرده ای که برای یهودیان چوپانی می کرد، خدمت پیامبر اکرم شرفیاب شد و درخواست نمود که حقیقت اسلام را بر او عرضه فرماید. او در همان جلسه بر اثر سخنان نافذ پیامبر ایمان آورد و رسماً مسلمان شد. او در پی مسلمان شدنش، عرض کرد: این گوسفندان همگی در دست من امانت است و اکنون که رابطه من با صاحبان گوسفندان بریده شده تکلیف من چیست؟

رسول خدا در برابر دیدگان صدها سرباز گرسنه، با کمالسراحت فرمودند: «در آیین ما خیانت به امانت یکی از بزرگ ترین جرم ها است. بر تو لازم است گوسفندان را تا در قلعه ببری و همه را به دست صاحبانشان برسانی». این تازه مسلمان پس از انجام دستور رسول خدا در جنگ شرکت نموده و در راه اسلام به شهادت رسید.

در همین جنگ خیبر، آنچنان که تاریخ گواهی داده است، در تمام دوران محاصره، رفت و آمد گله های قلعه در صبح و عصر کاملاً آزاد بود و حتی یک نفر از لشکر مسلمین در فکر ربودن گوسفندان دشمن نبود، زیرا در پرتو تعالیم رهبر خویش و سیره نبوی آموخته بود که نمی توان عذر و بهانه های واهی را جهت تعرض به اموال خصوصی دیگران، مدخلیت داد. ابن هشام در کتاب سیره خود، این عبارت را دارد که پیامبر به لشکریان خود، «هرگز اجازه نمی داد، بدون فتح و پیروزی به اموال مردم دستبرد

همان، ص.

همان، ص.

«.

بدینسان سیره نبوتی به روشنی نشان می‌دهد که کشاکش امور و جریان‌ات مهم سیاسی همچون هجرت، مبارزه نظامی و ...، نباید زمامداران و حاکمان را از احترام نهادن و به رسمت‌های خصوصی بازدارد. حکومت اسلامی باید با صیانت از حدود خصوصی اقتصاد، در عین حال، از رشد مفاسد اقتصادی که حدود و ثغور را شکسته، حوزه خصوصی اقتصاد را به حوزه‌ای ناامن بدل می‌سازند، با تمام نیرو جلوگیری نمایند.

مدیریت بازار در سیره پیامبر اعظم

مدیریت اقتصادی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بیار درس آموز است. البته شئون و ابعاد این قضیه در این مجال قابل گزارش نیست و مجعلا باید گفت که اصول مبتنی بر احترام مالکیت خصوصی مشروع، التزام و الزام به وفای به عهود و عقود و تعهدات، حرمت ائمار و نپرداختن اجرت در قبال کار، مراقبت و کنترل بازار و ... از رئوس و خطوط اصلی مدیریت نبوی بر اقتصاد است.

در مورد کنترل بازار نقل شده است که رسول گرامی اسلام، گاه متخلفین از حدود شرع را تنبیه می‌فرمود. توسعه مدینه (رشد جمعیت، تکثیر اموال و منابع طبیعی و بهبود امر بازرگانی در این شهر) از هجرت رسول خدا و به دست گرفتن مدیریت جامعه اسلامی، آرام آرام مواردی از سوء استفاده‌های تجاری از غله و مواد روغنی و خا و غیره را شاهد بود. گاه کمبود برخی مواد غذایی در بازار، عده‌ای از بازرگانان را به احتکار آن مواد و فروش آردبا قیمت‌های زیاد وامی‌داشت. هر محتکری که از عرضه کالاهای خود و فروش آن با قیمت مناسب و سودآور که متناسب با قدرت خرید مصرف کننده باشد امتناع می‌ورزید به دستور پیامبر تحت پیگرد قرار می‌

در نهج البلاغه از امام علی بن ابی طالب علیه السلام، آمده است: «فامنع من الاحتکار فإن رسول الله صلی الله علیه و آله منع منه».

در میزان الحکمه، جلد ۱، ذیل مبحث احتکار، روایات چندی از رسول خدا آمده است که نشان می‌دهد، آن حضرت، احتکار را به مناسبت‌های مختلف مورد نکوهش قرار داده و با تعبیری بسیار

^{۷۱} همان، به نقل از سیره ابن هشام، ج. س.

^{۷۲} سازمان اداری و مالی در زمان رسول خدا، ن.

تند از آن پرهیز می‌داده‌اند. از جمله از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «لا یحتکر إلا الخوانون» و عنه صلی الله علیه و آله: «لا یحتکر إلا خاطی». یعنی فقط خیانتکاران و خاطیان هستند که به احتکار روی می‌آورند. همچنین عبارت «المحتکر ملعون» از آن حضرت نقل شده است. رسول خدا همچنین در حکمی اقتصادی، شرایط بایکوت عمومی و اجتماعی برای محتکرین را فراهم نمودند، چنانکه فرمودند: «المحتکر فی سوقنا کالملحد فی کتاب الله». محتکر در بازار ما همانند ملحد و شخص بی‌دین در کتاب خدا است. روشن است که چنین تعبیری در جامعه اسلامی آن روزگار، موجب قطع روابط مسلمانان با نص ملحد می‌شده است. بدین ترتیب، مشخص است که عنایت رسول خدا بر بازار و ایجاد تناسب میان عرضه و تقاضا بسیار کامل بوده است و آن حضرت با عاملان آشفتگی بازار، قاطعانه مبارزه می‌فرمودند.

در کنار مبارزه حکومتی با احتکار، مبارزه فرهنگی رسول اکرم با این مساله را نیز مشاهده می‌کنیم. آن حضرت، عواقب سوء اخروی این عمل را گوشزد می‌فرمودند، کما این که بیان داشتند: «یقوم المحتکر مکتوب بین عینیه: یا کافر! تبوأ مقعدک من النار» نکر [در قیامت] از جای برمی‌خیزد در حالی که بین دیدگانش نگاهشته شده که ای کافر، در آتش جای بگیر.

آن حضرت، آثار سوء روانی احتکار را گوشزد می‌فرمودند: «بئس العبد المحتکر، إن أرخص الله تعالی الأسعار حزن و إن أغلأها الله فرح». یعنی محتکر، بد بنده‌ی است. اگر خداوند قیمت‌ها را پایین بیاورد، اندوهناک می‌گردد و اگر قیمت‌ها را بالا ببرد، او شاد می‌شود.

ابهام قوانین، یکی از مشکلات جدی تقنین و اجرا است. اما در مورد احتکار، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله ضرب الاجل برای آن معین فرمودند: «من جمع طعاما یتربص به الغلاء أربعین یوما فقد برئ من الله و برئ الله منه» یعنی اگر کسی آذوقه‌ای را بیاندوزد و به انتظار گران شدن آن، چهل روز آن را نگاه دارد، هر آینه او از خداوند بیزار است و خداوند نیز از او بیزار است. و نیز نقل شده است که فرمودند: «أیما رجل اشتری طعاما فحبسه أربعین صباحا یرید به غلاء المسلمین، ثم باعه فتصدق بثمانه لم یکن کفاره لما صنع». هر آن کس که آذوقه‌ای را بخرد و آن را چهل روز نگاه دارد تا گرانی بر مسلمین عارض شود و سپس قیمت حاصل از فروش آن را صدقه دهد، این امر کفاره آنچه انجام داده است نخواهد بود.

سیاست مالی پیامبر با قوانین روشن و بدون ابهام، با اجرا نظارت قاطع و جدی، با کار فرهنگی و روانی، تأثیری تام در وضعیت اقتصادی زمان خویش داشت، به گونه‌ای که در تاریخ از بروز بحران،

آنومی معیشت و اختلال نظام اقتصادی در زمان رسول خدا هیچ گزارشی نرسیده است.

ز) تعزیرات

امیر المومنین علیه السلام در خطبه ۱۲۷ که پیرامون انحراف خوارج است، ویژگی تعزیرات نبوی را چنین بیان می‌دارند:

«... ان رسول الله صلی الله علیه و آله رجم الزانی المحصن ثم صلی علیه ثم ورثه اهله و قتل القاتل و ورث میراثه اهله و قطع السارق و جلد الزانی غیر المحصن ثم قسم علیهما من الفیء و نکح المسلمات فاخذهم رسول الله صلی الله علیه و آله بذنوبهم و اقام حق الله فیهم و لم یمنعهم سهمهم من الاسلام و لم یخرج اسمائهم من بین اهله». یعنی همانا رسول خدا، زناکاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد و میراثش را به خانواده‌اش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده‌اش بازگرداند. دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه سهم آنان را از غنائم می‌داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر آنها را بر گناهانشان کیفر می‌داد و حدود الهی را بر آنان جاری می‌ساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی‌برد و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی‌کرد.

عدالت که شالوده و اساس حکومت نبوی بوده است، اقتضا می‌کند با آن که حدود الهی آنگونه که در شرع، معین گشته‌اند به مرحله اجرا درمی‌آیند، اما در عین حال، در تعزیر و اجرای حدود، زیاده روی نشود. حاکم اسلامی، آنگونه که از سیره پیامبر اعظم به دست می‌آید، نباید اغراض و سودای ذهنی خود را در صدور احکام تعزیری دخالت دهد. حتی ضربات تازیانه نباید محکم‌تر از حد مقرر در شرع، بر بدن مجرمین نواخته شوند. مجری در حین اجرای حد و تعزیر حق ندارد به هل دادن، دشنام دادن، نگاه توهین آمیز یا هرگونه تحقیری اضافه بر آنچه شرعا مقرر گشته است بپردازد. قطع کردن سهم فرد مجرم از بیت المال، سلب حقوق شهروندی، محروم ساختن وی از شغل مناسب، مصادره اموال و میراث و ... اموری هستند که همگی آنها بنا بر سیره حکومتی نبی مکرم اسلام، مردود و باطل است. اصولا حد و تعزیر، دارای دو جنبه تربیتی هستند، یکی برای خود فرد مجرم و تنبیه او از خواب

^{۷۲} نهج البلاغه، ترجمه استاد محمد دشتی، ص.

غفلت و پرهیز دادن او از ادامه جرم (یا تطهیر شرعی او از گناه در مواردی که محکوم به قتل یا رجم است) و دوم برای جامعه و افراد دیگر اجتماع تا از دیدن عاقبت شوم و تنبیه سخت فرد مجرم، درس عبرت بگیرند و در کارهای خویش اندیشه کنند و دیگر گرد جرم و گنه نگردند. حال، برای ایجاد هر دو جنبه و حد اکثر نمودن تأثیر حد و تعزیر، لازم است حاکم اسلامی و مجریان، به دقت، مرزها را حفظ کنند و از افراط و تفریط در تنبیه جا پرهیزند. با وارد شدن اغراض و کینه‌های شخص حاکم، قاضی یا مجری، و دخالت کردن عقده‌های روانی آنان در اجرای حدود و تعزیرات، فرد مجرم به جای حس کردن تنبیه شرعی، نوعی عقده‌گشایی شخصی را لمس خواهد کرد و درونش ملامت از حقد و کینه و حس انتقام نسبت به قاضی یا مجری خواهد شد. روشن است که در این صورت، آثار تربیتی حد و تعزیر به کم‌ترین میزان خود رسیده، بلکه چه بسا، معکوس می‌گردد.

بسط حکمرانی نبوی و علوی (علیهما و آلهما السلام) مقتضی آن است که دستگاه‌های مرتبط با تعزیر همچون نیروی انتظامی و نیز دستگاه قضایی کشور، سازمان زنان‌ها و ... به استخدام افرادی گمارند که به لحاظ روحی- روانی از شایستگی و آمادگی لازم جهت اجرای عدل اسلامی و دخالت ندادن عقده‌ها و اغراض روانی خویش برخوردار باشند. به علاوه، باید به تعلیم تئوریک و پرورش روحی این افراد، اهتمام ویژه‌ای نهاد و با استفاده از ناظران متدین و دقیق، از هرگونه تخلف تا حد میسر جلوگیری نمود.

۳- مسائل بین المللی

پیامبر اعظم و دیپلماسی اخلاقی

دیپلماسی را چنین تعریف کرده‌اند: «۱- علم و هنر نمایندگی کشورها و فن مذاکره. ۲- اداره روابط بین الملل به وسیله مذاکره سیاسی و روشی که سفرا و نمایندگان برای اصلاح و اداره این روابط به کار می‌برند و شغل یا فن دیپلمات‌ها ... ۵- دانش روابط بین الملل که بر بنیاد قواعد به رسمیت شناخته شده همگانی استوار شده و به وسیله یک سلسله مراتب دیپلماتیک رهبری می‌شود. تکامل حیات اقتصادی و اجتماعی قرون وسطایی اروپا یعنی به وجود آمدن و استوار شدن پایه‌های به دولت رسیدن طبقه بورژوازی سرمایه‌دار و انحطاط اصول و سرنگونی رژیم فئودالی و قدرت فئودال‌ها سبب و علت اصلی پیدا شدن دیپلماسی دائم یعنی دیپلماسی معاصر است».

آنچه از مجموع تعاریف، به دست می‌آید آن است که دیپلماسی یعنی گفتگوی مسالمت‌آمیز برای حل

^{۷۰} آقابخشی، علی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، ص. ۱۸۳. diplomacy.

مشکلات فیمابین و برقراری زندگی صلح‌آمیز یا استفاده از هرگونه واسطه‌های بین‌المللی و اموری از این دست برای رفع به دور از نزاع مسائل. پیوند میان سیاست و اخلاق، ریشه در نصوص و متون دینی اسلام دارد و سعادت و فضیلت که غایت زندگی فردی و اجتماعی و سیاست هستند، در سایه گره خوردن همه شئون انسان با اخلاق قابل وصول می‌باشند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، فرموده‌اند: «من برای تکمیل و تتمیم فضایل اخلاقی مبعوث شدم». با توجه به اینکه بخش عظیمی از فضایل اخلاقی مرتبط با روابط اجتماعی است، بنابر این تتمیم و احیای فضایل اخلاقی در برنامه‌های اجتماعی پیامبر مطرح می‌گردد. دیپلماسی، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در یره نبوی بدین‌سان قابل بررسی و استنباط درس‌های فراوان است. از آنجا که مجال حاضر گنجایش استدلال تاریخی ندارد، تنها به رئوس سته () سیاست خارجی و دیپلماسی نبی مکرم اسلام آنچنان که سیره ایشان نشان می‌دهد اشاره می‌شود:

- ۱- اصل دعوت سران کشورهای دیگر از جمله ابرقدرت‌های بی‌همتای زمانه به اسلام
- ۲- اصل جهاد با سرکشان و مهاجمین
- ۳- اصل نفی سییل
- ۴- اصل تعهد و پایبندی به معاهدات بین‌المللی: حدیث نبوی «المؤمنون عند شروطهم» و آ از قرآن، پایبندی به تمام میثاق‌ها را بر مومنین شرط و لازم می‌داند.
- ۵- اصل مصونیت دیپلمات‌ها و فرستادگان سیاسی: روایت شده که پیامبر اکرم فرمودند: «الرسول ولا الرهن» یعنی فرستادگان و گروگان.
- ۶- اصل سیادت و عزت دینی.

سیاست خارجی و دیپلماسی پیامبر خدا، تنها در چارچوب مرزهای ایدئولوژیکی و اعتقادی می‌گنجید. مرادوات و نحوه رفتار آن حضرت با یهودیان مدینه و اطراف و انعقاد پیمان سیاسی با آنها از این باب قابل فهم است. به گفته ویل دورانت، پیامبر در مدینه حکومتی دنیوی بنیاد کرد و به ناچار قسمت روزافزونی از وقت خویش را به تنظیم امور اجتماعی و مناسبات سیاسی قبایل و امور جنگی صرف می‌کرد، اما همه مردم مدینه به قدرت بی‌چون و چرای او تن در ندادند و یهودیان مدینه از این

^{۲۱} در سنن بیهقی جلد ۲۰ (به نقل از مقاله **دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام**، نوشته سید عبدالقیوم سجادی، در: مجله علوم سیاسی موسسه آموزش عالی باقر العلوم علیه السلام، شماره نوزدهم، پاییز).

جمله بودند که ضمن استقامت در دین خود، روابط تجاری خود با مکه را نیز حفظ کردند. پیامبر با این یهودیان پیمان بست که نشان کمال مهارت او بود.

نکته بسیار مهمی که کرش در اینجا لازم به نظر می‌رسد، محتوای ساختارشکنانه دیپلماسی پیامبر بود. پیامبر اعظم در روط خود، نقض میثاق نمی‌فرمود، موازین اخلاقی را کاملاً رعایت می‌کرد، اما هرگز در قالب خشک و کلاسیک دیپلماسی رایج زمان، متوقف نمی‌شد و با نوعی ساختارشکنی، اهداف تبلیغی خویش را دنبال می‌فرمود. پیامبر اعظم (ص) پس از تثبیت ارکان دولت و جامعه اسلامی و دفاع در برابر مشرکین و منافقین، سرانجام پس از امضای معاهده صلح حدیبیه،^{۷۸} و مجالی یافتند تا سفرائی به رهبران کشورهای دیگر بفرستند. دانشمند گرامی، آقای علی احمدی در کتاب «**مکاتیب الرسول**» از حدود ۱۸۵ نامه که از سوی پیامبر اعظم فرستاده شد یاد می‌کند. محتوای این نامه‌ها، در فضای دیپلماتیک آن زمان، کاملاً ساختارشکنانه است؛ با ناختاوند آغاز می‌شود و پیامبر اعظم در ابتدا خود را رسول الله معرفی می‌فرماید و از طرف مقابل به سادگی و بدون عبارات و احترامات فائده یاد می‌کند (مثلاً از خسرو پرویز به رغم آن عظمتی که داشت به «کسری عظیم فارس» یاد فرمود^{۷۸}). سپس بلافاصله و بدون مقدمه و موخره، عقاید اسلامی (ایمان به خدا و رسول و شهادت دادن به وحدت الهی) را عرضه می‌نمایند و در انتها با عبارت «اسلم تسلم» (اسلام بیاور تا در امان باشی) نوعی تهدید و در عین حال، ترغیب ایجاد می‌فرمایند. در نامه ایشان به خسرو پرویز آمده است که «فان ایبت فعلیک اثم المجوس» اگر از پذیرش اسلام ابا کنی، گناه ملت مجوس (زرتشتی) بر گردن تو است. یکی از دلایل بر ساختارشکنانه بودن این نامه‌ها، آن است که خسرو پرویز بلافاصله فریاد کشید و نامه را از مترجم گرفت و پاره کرد.

امروزه رفتارهای موجود در بعد سیاست خارجی ایران انقلابی که بسیار ساختارشکنانه هستند همچون عدم به رسمیت شناختن اسرائیل، پیام تاریخی امام به گورباچف، پیام آقای احمدی نژاد به بوش، پافشاری بر حق ایران در برخورداری از انرژی هسته‌ای و رفتارهای جزئی‌تری همچون عدم استفاده دیپلمات‌های جمهوری اسلامی از کراوات، دست ندادن با زنان، حاضر نشدن بر ضیافت‌هایی که مسکرات یا گوشت‌های فاقد حلیت شرعی در آنها وجود دارد و ... همگی استنانه به سنت رسول خدا است.

آن سنت شریفه و مقدسه، در تمام ابعادش مورد تمسک سیاست خارجه ایران اسلامی باشد.

^{۷۷} ویل دورانت، **تاریخ تمدن**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج. س. ۲۱۴ (به نقل از مقاله).

^{۷۸} **فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام**، ر. .

پیامبر اعظم و صدور دین الهی

تاریخ نشان می‌دهد که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مصعب بن عمیر را مامور کردند تا به یثرب رفته و در آن دیار به ترویج اسلام وان احکام آن پردازد. مصعب، جوانی زیبارو از بنی هاشم و عموزاده عبدالله، پدر بزرگوار حضرت پیامبر بود. وی در یثرب، میهمان ابوامامه گردید. او در یثرب، مسائل دین اسلام را بازگفت و در بین یثربیان، آیات قرآن کریم را با لحنی دلکش تلاوت می‌کرد و لذا ملقب به «مقری» گردید. بر اثر کوشش‌های او و دیگر مسلمانان، اسلام در یثرب چنان جای گرفت که او حتی در آن ایام، برای مسلمانان نهجماعت اقامه می‌کرد. در این میان، تشکلی بالغ بر چهل مسلمان

و این اولین تشکل در خارج مرزهای مکه بود. همین تشکل به پیمان عقبه دوم و سپس مهاجرت و نهایتاً تشکیل حکومت الهی به دست رسول اعظم در مدینه گردید.

می‌بینیم که اولین گام‌های گسترش برون‌مرزی اسلام، در فضایی مسالمت‌جویانه و بدون دخالت شمشیر صورت گرفت، با تعلیم معارف و قرائت آیات دلکش قرآن. بنابر این، سخن برخی شرق‌شناسان که با یر «روح ستیزه‌جویی» درباره رشد مرزهای اسلامی سخن گفته‌اند نادرست است. اما نکته مهم‌تر، سیره تربیتی پیامبر گرامی (ص) است که در این فراز تاریخی هویدا است. ایشان در تعلیم انسان‌ها به محدوده خانه و خویشان یا حتی به محدوده موطن (مکه مکرمه) اکتفا نفرمود و معلمی به نمایندگی خویش به شهرهای دیگر فرستاد. اگر یقین بدان هست که تعالیم الهی و آیات روح‌بخش قرآن، چونان درّ و گوهری یکتا می‌درخشند و گنجی عظیم برای مومنین شمرده می‌شوند، چرا باید در خویشان یا برخی از مردم مکه محدود بماند و دیگر انسان‌ها از آن محروم باشند؟!

اکتفا به حوزه‌ای محدود برای تبلیغ معارف حقیقی، علل مختلفی می‌تواند داشته باشد. یکی از علل، جبن و مذلت نفس است. انسان بزذل، جرات یا اعتماد به نفس آن را ندارد که همگان را به عقاید خوید بخواند و لذا به تبلیغی محدود در حد رفقا و نزدیکان خویش بسنده می‌کند. علت دیگر، عدم یقین به معارف خویش است. آن کس که خود در معارفش شک دارد و آنها را صرفاً علی‌العجاله و برای صرف مصلحت پذیرفته است، به خود چندان حق نمی‌دهد که همگان را به آن معارف دعوت کند.

کسی که قایل به پلورالیسم معرفتی است و همگان را در عقایدشان قابل تصدیق می‌داند و به وجود حقیقتی واحد و یکسان برای همه باور ندارد، اصولاً نیازی به دعوت دیگران به دین و عقاید خویش

ص. ۸۷ به بعد استفاده شده است.

^{۶۶} در این بخش، از مقاله حامد منتظری مقدم، *اسلام در فراسوی مکه*، در مجله معرفت، شماره

اما رسول گرامی اسلام با سیره تابناک و درخشان خویش نشن می دهد، حق و حقیقت و دین الهی، یکی است نه متکثر. آن را می توان و بلکه باید به همه جا صادر کرد و به جهالت و ظلمت تقلیدهای نوروکورانه اجازه نداد که انسان ها را در چنبره خویش گرفته، مانع وصولشان به حقیقت گردد. فردگرایی (individualism) که ناشی از تلفیق اومانیسیم (انسان محوری) و پلورالیسم (تکثر حقیقت و عدم حقیقت واحد) است، در منطق پیامبر اعظم راهی و جایی نداشت. انزوای صوفیانه () متضمن پرداختن به خویشتن و نادیده گرفتن بالکلیه دیگران است با شیوه عملی پیامبر اکرم ناخوانا است.

به لحاظ تاریخی کاملاً آشکار است که همین جنبه از دین پیامبر بود که موجب دشمنی دشمنان و کسانی که موقعیت و ثروت خود را در خطر می دیدند گردید و گرنه دین فردی محدود به یک محله یا خانواده، برای کسی تهدید محسوب نمی شود تا با شمشیرهای آخته در برابر آن بایستند و نهایت مقاومت را نشان دهند.

حکومت اسلامی، با استناب به سنت نبی، باید تبلیغ دین و رساندن پیام حقیقی اسلام به دیگر ملل را وظیفه خویشتن بداند. دولت اسلامی با حمایت و پشتوانه حوزه های علمیه باید طراحی و تدبیری نمایند تا امکان دسترسی تعداد بیشتری از مردم جهان به معارف ناب اسلام حاصل ود و البته مسلم است که چنین راهی، دشمن بسیار دارد. این معنا (ترویج و تبلیغ معارف اسلام) در کلمات و تفکرات امام راحل قابل پیگیری است. بر «صدور ارزش های انقلاب»، در سخنان حضرت امام، فراوان و صریح است.

اندک آشنایی با اندیشه های حضرت امام دارند، بر این امر صحه خواهند گذاشت که «استراتژی امام» انقلاب جهانی و مقدمه سازی برای ظهور حضرت بقیه الله بوده است.^{۸۰} ایشان در جایی فرمودند: « صدور انقلابمان که همان اسلام راستین محمدی است به سیطره سلطه و ظلم جهانخواران خاتمه بی دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی مصلح هموار می کنیم».^{۸۱} و نیز فرمودند: «جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما باید در جنگ اعتقادیمان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان راه اندازیم».

^{۸۰} صحیفه امام، ج. س.

^{۸۱} همان، ج. س.

همان، ج. س.

۱. پیامبر اعظم، تمام فعالیت‌های خود را بر اساس کلمه توحید سامان داده بود؛ «قولوا لا اله الا الله تفلحوا».
۲. توحید فعلی، حالتی در دل انسان ایجاد می‌کند که رحمت رحمانیه خداوند را در تمام عالم ساری و جاری می‌بیند و لذا بدین بیت مترنم می‌شود: «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست».
۳. توحید به طبیعت خود، مستلزم آن است که بنده در برابر الله تعالی، عبودیت محض پیشه کند و سر تعظیم در برابر احکام الهی فرود آورد. لذا است که تعلیم یافته‌ایم هر روز، لا اقل، ۹ بار، وصف اول پیامبر را «عبد» بخوانیم و سپس به رسالت ایشان شهادت دهیم. عبودیت هدف خلقت است: «وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (ذاریات).
۴. عبودیت و تسلیم محض خدا بودن، مستلزم تزکیه نفس و رها شدن از منیت و انانیت و هواپرستی است. این همان است که رسول خدا از آن به «جهاد اکبر» تعبیر فرمود و آن را وظیفه جهادگران

در راه خدا دانست.

۵. رها شدن از منیت و دوری از «ارایت من اتخذ الهه هواه» (فرقان ۴۳) این نتیجه‌عالیه را در پی دارد که مومن، هیچ فعلی را بخاطر راضی کردن خویش انجام نمی‌دهد، چرا که خودمحوری از او رخت بریسته است. در نتیجه این امر و نیز در اثر نظر رحمت به عالم که در شماره ۱ مومن، به هنگام جهاد با دشمن، تشفی خاطر خود و کینه‌ورزی و تصفیه حساب‌های شخصی را مد نظر نمی‌گیرد.

۶. پیامبر اعظم (ص) تیغ بر روی منافقین و کافرین تنها از آن روی می‌کشید که آنان را با دارویی تلخ از شرور نفس و شیطان رها سازد یا جامعه مسلمین از گزند فتنه‌های شیطانی بازدارد.

از دیگر خصوصیات در جهاد پیامبر اعظم (ص) آن است که دو جهاد اصغر و اکبر، در آن در هم تنیده‌اند و هیچ یک بدون دیگری معنا نمی‌یابد. سرّ این معنا آن است که عدو مومن، نفس اماره و شیطان است که در دو قالب درون و برون بروز می‌نمایند. مبارزه ظاهری با دشمن، در صورتی که با ریشه کن نمودن دشمن درون، همراه نشود، جهاد نبوی نخواهد بود و جنگ مطابق با سیره رسول گرامی نیست، زیرا صرفاً مبارزه‌ای است میان شیطان درون و شیطان برون، آن هم بر محور خواسته‌های نفسانی. در حقیقت، در سیره نبی اکرم، چنین مجاهدی، بدستور دیو نفس و شیطان درون می‌جنگد. اما از آن سوی نیز دعوی مبارزه با دشمن درون (در قالب زهد انزواطلب و عزلت‌گزین) بدون مبارزه با دشمن برون، بیهوده است و جهاد اکبر نبوی شمرده نمی‌شود، زیرا حکم خداوند، چنین است: «اذله علی المومنین اعزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومه لائم» (مائده ۵۴) و هر کس به حکم خدا تعبد نوزد:

- «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون» (مائده)
- «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون» (مائده)
- «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون» (مائده)

ده سال حکومت پیامبر در مدینه، به غزوات و سریه‌های فراوانی گذشت. این سیره نبوی نشان می‌دهد جهاد و جنگ با دشمنان خدا، بخشی از اسلام و بخشی از تدین مسلمین است، هر چند، این جهاد

باید با جهاد اکبر همراه شده و روح رحمانی در آن بدمد و خالی از دبی و انگیزه‌های نفسانی گردد. این توضیح، دو ادعا باطل می‌شود: یکی ادعای برخی مستشرقین است که جهادهای پیامبر اعظم را نوعی جنگ فرقه‌ای و از مصادیق کژکارکردهای دین (!) می‌شمارند و از روح معنوی اسلام غافلند. آنان نمی‌دانند که جنگ فرقه‌ای مذموم، آن است که از سر تعصب باشد و تعصب، منیت و خودخواه است، حال آنکه پیامبر اعظم صریحا سفارش به تهذیب نفس و کنار نهادن منیت‌ها می‌فرمود و ضربه کاملا خالصانه علی علیه السلام در جنگ خندق را افضل عبادت ثقلین می‌شمرد و بدین وسیله، او را الگوی جهاد نبوی قرار می‌داد. ادعای دیگری که با توضیح فوق باطل می‌شود، ادعای برخی «روشنفکران دینی» است که «دین رحمانی» را خالی از هرگونه خشونت و جهاد فیزیکی می‌دانند. آنان نمی‌دانند که نگاه رحیمانه با جهاد و خشونت ظاهری منافاتی ندارد و این دو در طول هم توانند بود، همچون داروی تلخی که پدر مهربان به فرزند بیمارش می‌خوراند.

یکی دیگر از خصوصیات بارز جهاد نبوی که از خصوصیت پیشین ناشی می‌شود، صلابت و عدم ترس و بیم در آن است. «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل» (آل عمران ۱۷۳) (کسانی که مردم بدانها گفتند مردم برای [نابودی] شما جمع شده‌اند، پس از آنها بهراسید، [اما این امر] بر ایمانشان افزود و گفتند خدا برای ما کافی است و خوب و کیلی است). این خصوصیت از آنجا ناشی می‌شود که سرانجام جهاد نبوی، احدی الحسینین است یا پیروزی علیه دشمنان است و یا شهادت و نیل به فوز عظیم الهی.

جهاد نبوی با این خصوصیات عالی، باید سرمشق همه مسلمین قرار گیرد و آنان در برابر دشمنان مسلم انسانیت قد برافراشته، ترسی را که موجب ذلت و سرافکنندگی و شکست است کز نهند: «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم صادقين» (آل عمران ۱۳۹) (سست نشوید و محزون نباشید. شما برترید اگر صادق باشید).

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه با ترجمه استاد محمد دشتی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی،
- آقابخشی، علی و مینو افشاری راد، **کتاب علوم سیاسی**، تهران، نشر چاپار،
 - احمدی، **الله رسول الله الگوی زندگی**
 - باقرزاده، محمد رضا، **حقوق** در: کتاب، شماره
 - بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، بیروت، دار الفکر،
 - بیهقی، احمد بن حسین، **الکبری**، بیروت، دار الفکر،
 - پاینده، ابو القاسم ()، **نهج الفصاحه**، تهران، انتشارات جاویدان،
 - جعفر پیشه فرد، **اندیشه می آیت الله شاه آبادی و نقش آن در اندیشه سیاسی امام خمینی**، در: کومت اسلامی، شماره ۲۴، تابستان
 - جوادی آملی، عبد الله، **ت عبادات**، قم، انتشارات اسراء،
 - حرانی، ابن **العقول عن آل الرسول**، **می الله علیه و آله**، تحقیق علی اکبر الغفاری، قم، موسسه نشر الاسلامی لجماعه المدرسین،
 - بن و غلامحسین قیمی، **نگاهی اجمالی به حیات و اندیشه سیاسی ملا حسین واعظ کاشفی** در: نشریه حکومت اسلامی، شماره
 - خمینی، روح الله (امام راحل) **امام**، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام،
 - دورانت، ویل، **تاریخ تمدن**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج. ۱،
 - **فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام**، تهران،
 - سجادی، سید عبدالقیوم، **دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام** در: مجله علوم سیاسی موسسه آموزش عالی باقر العلوم علیه السلام، شماره نوزدهم، پاییز
 - سعیدی، پرویز، **سازمان اداری و مالی در زمان رسول خدا**، در: نشریه حکومت اسلامی،

شماره ۳۰، زمستان .

- قوامی، سید صمصام الدین، **اوش** (ع) در: اسلامی، شماره
- قوامی، سید صمصام الدین، **ساختار** ، پیامبر، در: نشریه حکومت اسلامی، شماره تابستان .
- کاشفی، کمال الدین ، **الرساله العلیه**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، .
- کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، قمری.
- **بحار الانوار**، بیروت، موسسه الوفاء، .
- محمد ابن سعد، **الطبقات الکبری**، بیروت، دار صادر.
- محمدی ری شهری، **میزان الحکمه**، همراه با ترجمه حمید رضا شیخی، تهران، دار الحدیث، .
- مطهری، **سیری در نهج البلاغه**، تهران، مطبوعاتی دار التبلیغ اسلامی، .
- منتظری مقدم، **اسلام در فراسوی مکه**، در: مجله معرفت، شماره .
- نوری طبرسی، حسین، **استدراک الوسائل و مستنبط المسائل**، بیروت، موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.

